فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی ٤، بهار ٩٦، صفحات ٧٣-٤٣

رویکردی تاریخی و تجربی به توسعه در ایران با بهره‌گیری از تحلیل شبکه‌ای

اسداله بابایی‌فرد[1]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۱

چکیده

در این پژوهش، با بهره‌گیری از تحلیل شبکه‌ای، موضوع توسعه و توسعه‌نیافتگی در ایران با رویکردی تاریخی- تجربی و با استفاده از روش تحلیل ثانویّه‌ی یافته‌های تجربی مورد بررسی قرار گرفته است. مبنای بررسی و تحلیل پژوهش حاضر، چند پژوهش پیمایشی ملّی به‌ویژه پیمایش ملّی رفتارهای فرهنگی ایرانیان و دو پیمایش ملّی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان بوده که در سال‌های ۱۳۷۸، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ انجام شده‌اند. بر اساس یافته‌های پژوهش، بین متغیّرهای سرمایه‌ی اجتماعی، توسعه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی جامعه، رابطه وجود دارد. پیش‌فرض پژوهش این بوده که ضعف سرمایه‌ی اجتماعی موجب عدم توسعه‌ی اجتماعی می‌شود و این پدیده نیز می‌تواند در عدم توسعه‌ی جامعه نقش مهمّی داشته باشد. این یافته‌ها نشان داده‌اند که از لحاظ برخی عناصر مهمّ توسعه‌ی اجتماعی نظیر اعتماد به گروه‌های اجتماعی، مشارکت اجتماعی، پای‌بندی به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، احساس عدالت اجتماعی، تعلّق به هویّت و فرهنگ ملّی و احساس وفاداری به جامعه، در جامعه‌ی ایران وضعیّت مطلوبی وجود ندارد. در نتیجه، فقدان توسعه در این ابعادِ مهمّ از زندگیِ اجتماعی که همان عدم توسعه‌ی اجتماعی است، می‌تواند توسعه‌نیافتگی در ابعاد دیگرِ جامعه را به‌دنبال داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: سرمایه‌ی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، هویّت و فرهنگ ملّی، توسعه‌ی اجتماعی.

[1] استادیار جامعه‌شناسی فرهنگ دانشگاه کاشان babaiefardm@gmail.com

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

مقدّمه

پژوهش حاضر مبتنی بر این فرضِ بنیادی است که در جامعه‌ی ایران توسعه[1] در معنای رشد و تعالیِ جامعه، در همه‌ی ابعادِ آن رخ نداده است. توسعه در علوم انسانی به‌ویژه از دیدگاه جامعه‌شناختی، پدیده‌ای کیفی است و با مقوله‌هایی چون رشد[2] دارای تفاوتی بنیادی است. رشد، پدیده‌ای تک‌بعدی و غالباً به معنای حرکت جامعه به سمتِ جلو در ابعاد مادی و اقتصادی است، امّا توسعه به معنای خیز برداشتنِ جامعه به سمتِ جلو در همه‌ی ابعاد مادی و غیرمادی است. در پژوهش حاضر، پیش‌فرضِ نگارنده این بوده که فقدانِ توسعه‌ی اجتماعی[3] در جامعه‌ی ایرانی، ارتباط نزدیکی با توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی این جامعه دارد. در تعریف توسعه‌ی اجتماعی و مؤلّفه‌های آن گفته شده است که: «توسعه‌ی اجتماعی با تقسیم حیات اجتماعی به چهار حوزه‌ی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خاص‌تر شده است و مؤلّفه‌های آن حول انسجام و یگانگی، از هویّت و استقلال نسبی و منطق درونی خاصّی برخوردار شده است. عدم توجّه به دو عامل انسجام و یگانگی به صورت آسیب‌های اجتماعی، طراوت و شادابی حیات اجتماعی را تهدید می‌کند... . وضعیّت مطلوب توسعه‌ی اجتماعی بسط و تعریض و تحکیم اجتماعِ جامعه‌ای، یعنی اجتماعِ بزرگ‌تر و تعهّد اجتماعی عام‌تر است که در آن اولاً، انسجامِ جمعیِ عام به صورت نظم اجتماعی مبتنی بر تفاوت‌پذیری با حفظ هویّت‌ها؛ ثانیاً، تسامح و بردباری؛ ثالثاً، هویّتِ جمعیِ عامِ جامعه‌ای به‌عنوان منظرِ نگاه به درون و بیرون و پایه‌ی اساسی تنظیم روابط درونی و بیرونی جامعه مطرح است؛ رابعاً، انسجامِ جمعیِ عام و تعهّدِ جمعیِ تعمیم‌یافته بر سر اصول و قواعد عملِ جمعی عام و تحقّق جامعه‌ی مدنی و مفهوم شهروندی و وفاق و سینرژی حاصل از آن پدید می‌آید و سایر موارد از جمله هویّتِ جمعیِ عام، اعتمادِ اجتماعیِ عام، یگانگیِ نظامِ شخصیّتی و خودیابی، بسط اخلاق و هم‌بستگیِ اجتماعیِ عام و بالاخره توسعه‌ی عقلانیّتِ ارتباطی شکل می‌گیرند» (عسکری، ١٣٩٠: ٤٠).

در بحث از موضوع توسعه در ایران و ارتباط آن با نظریّه‌ی شبکه، ابتدا باید مفهوم توسعه‌ی اجتماعی توضیح داده شود؛ زیرا یکی از عناصر بنیادی هر دو رویکرد، یعنی نظریّه‌ی شبکه و نظریّه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی، ارتباطات اجتماعی میان افراد جامعه است. در هر دو نظریّه‌ی مذکور، بنیان سلامت و سعادت جامعه و به بیان دیگر، بنیان رشد و توسعه‌ی جامعه، وجود ارتباطات

[1] Development
[2] Growth
[3] Social Development

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

گسترده، مستمر و سازنده بین اعضای جامعه است. وجود پیوندهای اجتماعی مستحکم بین اعضای جامعه، آن‌ها را به آرمان‌هایشان هدایت می‌کند. در این زمینه لازم است به‌ویژه به رابطه‌ی بین توده‌ی مردم و حکومت‌ها نیز توجّه شود؛ زیرا در بیش‌تر جوامع انسانی – چه در گذشته و چه در دوران معاصر– حکومت‌ها نقش بنیادی در توسعه یا حتّی توسعه‌نیافتگی جامعه داشته‌اند. مسلّماً کمّیّت و کیفیّت رابطه‌ی بین توده‌ی مردم و حاکمان می‌تواند نقش مهمّی در توسعه یا توسعه‌نیافتگی جامعه داشته باشد.

«توسعه‌ی اجتماعی با مؤلّفه‌هایی همچون بهبود در کیفیّت زندگی، تحقّق برابری و عدالت اجتماعی، نیل به یکپارچگی اجتماعی، تحقّق نظام شایسته‌سالاری، مشارکت اجتماعی در قالب بسط انجمن‌ها و نهادهای مدنی، تقویت قابلیّت و ظرفیّت نظام اجتماعی، پاسخ‌گویی به ضرورت‌های حاصل در دگرگونی‌های مختلف، پذیرش تکثّر اجتماعی با حفظ انسجام ملّی و ارتقای توانمندی‌های انسانی ارتباط دارد... . توسعه‌ی اجتماعی در قیاس با مفاهیمی چون توسعه‌ی اقتصادی و رشد اقتصادی حوزه‌ی وسیع‌تری را دربرمی‌گیرد. در دوره‌ی جدید، مباحث مربوط به جامعه‌ی مدنی، دموکراسی اجتماعی، عدالت اجتماعی، رفاه اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی، موضوعات محوری توسعه‌ی اجتماعی را تشکیل می‌دهند» (ازکیا و غفاری، ۱۳۸٤: ٤۷–٤۸). بر اساس تعریف بانک جهانی، توسعه به‌ویژه توسعه‌ی اجتماعی، به مردم، آسایش و رفاه و بهبودی آن‌ها، شکوفا شدن قابلیّت‌هایشان و تکوین جامعه‌ای مدنی توسّط آن‌ها مربوط است (بورگاتا و مونتگمری، ۲۰۰۰: ۷٤۲–۷٤٤). در یک معنا، توسعه‌ی اجتماعی عبارت است از تحقّق دگرگونی بنیادی در طرز تفکّرها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، رفتارها و نقش‌های اجتماعی در گستره‌ی جامعه (بیرو، ۱۳۷۰: ۹۰).

به‌طور کلّی، از آن‌جا که جامعه‌ی کنونی ایران، برخلاف برخی تلاش‌ها و سیاست‌گذاری‌های کارگزاران سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دوران معاصر، هم‌چنان جامعه‌ای توسعه‌نیافته است و این مسأله به زعم ما، عمیقاً متأثّر از تعامل میان فقدان یا ضعف توسعه در ابعاد اجتماعی و فرهنگی است، ضرورت دارد که موضوع توسعه و توسعه‌نیافتگی ایران، از رویکردهای گوناگون به‌ویژه رویکرد جامعه‌شناختی، بررسی شود. یکی از رویکردهایی که در بحث از موضوع توسعه و توسعه‌نیافتگی توان تبیینی مطلوبی دارد و مورد غفلت قرار گرفته، رویکرد تحلیل شبکه‌ای است. از این رو، در این پژوهش می‌کوشیم این موضوع را با تکیه بر این رویکرد، در یک بستر تاریخی و با بهره‌گیری از داده‌های چند پیمایش ملّی مهم، مورد بحث و بررسی قرار دهیم. پرسش‌های این پژوهش که با بهره‌گیری از روش تحلیل ثانویّه‌ی داده‌ها و با استفاده از داده‌های چند پژوهش پیمایشی ملّی (به‌ویژه دو پیمایش ملّی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان که به ترتیب در سال‌های

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ انجام شده‌اند و نیز پیمایش ملّی رفتارهای فرهنگی ایرانیان که در سال ۱۳۷۸ انجام شده است)، به دنبال یافتن پاسخ‌های آن‌ها هستیم، عبارتند از:

۱. بین توسعه‌ی اجتماعی و توسعه‌یافتگی ایران چه رابطه‌ای وجود دارد؟

۲. وضعیّت سرمایه‌ی اجتماعی در ایران چگونه است و چه رابطه‌ای بین سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه‌یافتگی ایران وجود دارد؟

۳. از لحاظ برخی عناصر مهمّ توسعه‌ی اجتماعی نظیر اعتماد به گروه‌های اجتماعی، مشارکت اجتماعی، پای‌بندی به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، احساس عدالت اجتماعی، تعلّق به هویّت و فرهنگ ملّی و احساس وفاداری به جامعه، جامعه‌ی ایران چه وضعیّتی دارد و چه ارتباطی بین این عناصر مهمّ توسعه‌ی اجتماعی و توسعه‌یافتگی ایران وجود دارد؟

چارچوب نظری پژوهش

مفهوم شبکه در رشته‌های مختلف علمی دارای معانی و کاربردهای مختلفی بوده است. این مفهوم در علوم اجتماعی به‌ویژه جامعه‌شناسی، سابقه‌ی چندانی ندارد و اگرچه برخی از صاحب‌نظران در گذشته این مفهوم را به‌کار می‌گرفته‌اند، کاربرد آن در علوم اجتماعی چندان متداول نبوده است. با این حال، برخی از صاحب‌نظرانِ جامعه‌شناسی از این مفهوم به منظور توصیف و تحلیل روابط و پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی استفاده کرده‌اند. به عقیده‌ی آن‌ها، روابط اجتماعی از عناصر محوری در قلمرو موضوعیِ جامعه‌شناسی است. علاوه بر این، به نظر آن‌ها کم و کیفِ روابط اجتماعی و آرایش آن‌ها، خود می‌تواند در رفتار انسان‌ها به‌عنوان موجودات اجتماعی، تأثیر داشته باشد (چلبی، ۱۳۷۳: ۹-۱۰). «در جامعه‌شناسی خانواده و جامعه‌شناسی شهری، مفهوم شبکه برای توصیف دستگاه روابط شخصی که تک‌تک افراد در آن مباشرت دارند، به کار برده شده است. برای مثال، بوت[1] نشان داده است که روابط بین زن و شوهر به پیوستگی‌های متداخل شبکه‌های خویشاوندی که در آن هریک از دو طرف ذی‌مدخل است، بستگی دارد. بسیاری از پژوهشگران کوشیده‌اند نقشه‌ای از شبکه‌های روابط داخلیِ گروه‌های اجتماعی را - اغلب به طریق ریاضی - و با هدف نمایاندن ساختار اجتماعی و الگوهای ارتباطات، ترسیم کنند» (آبراکرامبی و همکاران، ۱۳۷۰: ۲۵۷). به گفته‌ی برخی از صاحب‌نظران، «یکی از مسائل اساسی که جامعه‌شناسی از دیرباز با آن مواجه بوده، چگونگی بررسی نظری و تجربیِ الگوهای روابطِ بین عناصر در سطوح مختلف جامعه است. در واکنش به چنین

[1] Bott

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

مسأله‌ای است که مفهوم شبکه‌ی اجتماعی[1] اوّلین بار در سال۱۹۴۰ در انسان‌شناسی توسّط رادکلیف براون، معرّفی شد. سپس در اواسط دهه‌ی۱۹۵۰ این مفهوم توسّط بوت و بارنز[2] مورد استفاده قرار گرفت» (چلبی، ۱۳۷۳: ۱۰-۱۱).

بحث درباره‌ی شبکه‌ی روابط انسانی، حول محور نظریّه‌ی شبکه[3] متمرکز شده است. جورج ریتزر این نظریّه را در ردیف رویکردهای ساختاری در جامعه‌شناسی قرار داده است. علاقه‌ی اصلی نظریّه‌پردازان شبکه عبارت است از الگوی عینی پیوندهایی که اعضای جامعه و افراد، گروه‌ها یا اجتماعات را به همدیگر پیوند می‌دهد. تحلیل‌گران شبکه در جستجوی ساختارهای عمیقی هستند که کنش‌گران و رفتارهایشان را تحت الزام درمی‌آورند. ساختارهای عمیق همان الگوهای شبکه‌ای منظّمی هستند که در زیر سطح نظام‌های اجتماعیِ غالباً پیچیده پیدا می‌شوند. بنابراین، تأکید نظریّه‌پردازان شبکه نه بر کنش‌گرانِ دارای اختیار، بلکه بر الزام ساختاری است. به نظر این صاحب‌نظران، پیوندهای اجتماعی، هم در سطح ساختاری-اجتماعی پهن‌دامنه عمل می‌کنند و هم در سطوح اجتماعی تنگ‌دامنه. یکی از قضایای مهمّ مربوط به پیوندهای میان افراد در درون شبکه‌های اجتماعی، این است که کنش‌گران (فردی یا جمعی) در دسترسی به منابع ارزشمند جامعه (مانند ثروت، قدرت و اطّلاعات) دارای توانایی‌ها و امکانات متفاوتی هستند. در نتیجه‌ی چنین وضعیّتی است که نظام‌های ساختارمند، به قشری شدن گرایش دارند؛ به‌گونه‌ای که عناصر تشکیل‌دهنده‌ی این نظام‌ها به یکدیگر وابستگی داشته باشند (ریتزر، ۱۳۷٤: ۵۷٦-۵۷۷). تحلیل شبکه‌ای تحت‌تأثیر جامعه‌شناسیِ زیمل بوده است. توجّه جامعه‌شناسی زیمل معطوف به صورت‌هایی از کنش متقابل بوده که مبنای رفتارهای سیاسی، اقتصادی، مذهبی و جنسی را می‌سازند. به نظر زیمل، یک رشته پدیده‌های انسانی جداگانه نظیر جنگ یا روابط زناشویی را می‌توان با ارجاع به یک مفهوم صوری واحد درک کرد (کورز، ۱۳۷۲: ۲۵۰-۲۵۱).

صاحب‌نظرانِ رویکرد شبکه‌ای کوشیده‌اند با انجام برخی تحقیقات نشان دهند که روابط میان افراد تعیین‌کننده‌ی ساختار جامعه یا محیط زیست آن‌هاست. یکی از بررسی‌های انجام‌گرفته در زمینه‌ی شبکه‌ی روابط انسانی، بررسی لاولر و یون[4] درباره‌ی رابطه‌ی میان ساختار شبکه و احساس در روابط متقابل است. بنابراین، در تحقیق لاولر و یون، واحد تحلیل همان روابط متقابل میان افراد

[1] Social Network
[2] Barnes
[3] Network Theory
[4] Lawler & Yoon

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

است. در این تحقیق، پژوهشگران درصددند این مسأله را بررسی کنند که ساختار شبکه‌ی ارتباطی انسان‌ها در روابط متقابلشان و به‌طور کلّی، در زندگی اجتماعی آن‌ها چه تأثیری دارد؟. لاولر و یون در ابتدای مباحث خود، این عقیده را مطرح می‌کنند که وقتی انسان‌ها در شبکه‌ی روابط اجتماعی با یکدیگر رابطه‌ی متقابل برقرار می‌کنند، احساس مثبت به‌دست می‌آورند. مسلّماً چنین روابطی در درون یک شبکه انجام می‌گیرد. مقصود از شبکه، «مجموعه‌ای از اتّصالات و خطوط مشخّص ارتباطی است که شرایط و فرصت‌هایی را به‌وجود می‌آورند تا دو شخص [یا بیش‌تر] با هم ارتباط برقرار کنند». بنابراین، با ایجاد روابط میان افراد، احساس مثبت میان آن‌ها پدیدار می‌شود و در عوض، با قطع چنین روابطی به‌تدریج احساس مثبت متقابل میان آن‌ها از بین‌می‌رود. به نظر لاولر و یون، «هرچه وابستگیِ درون‌گروهی[1] بیش‌تر باشد و هرچه سرنوشتِ مشترک، منافعِ مشترک، خطراتِ مشترک و ... بیش‌تر باشد، در آن صورت هویّت گروهیِ بزرگ‌تر، بیش‌تر می‌شود» (رفیع‌پور، ١٣٨٢: ١٦٤-١٦٨).

پیش از بحث درباره‌ی تحلیل توسعه در ایران با تکیه بر رویکرد شبکه‌ای، مسأله‌ی فردگرایی در ایران را با استفاده از این رویکرد توضیح خواهیم داد؛ زیرا معتقدیم موضوع توسعه در ایران پیوند محکمی با مسأله‌ی فردگرایی در کشور دارد؛ به بیان دیگر، دست‌کم یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی در ایران از منظر تاریخی و اجتماعی، وجود یا رواج روحیّه‌ی فردگرایی در میان ایرانیان است. البتّه، طرح چنین عقیده‌ای به معنای فقدان روحیّه‌ی جمع‌گرایانه در بین ایرانیان نیست و چه بسا ایرانیان در مقاطع تاریخی خاص[1]، با تکیه بر روحیّه‌ی جمع‌گرایانه‌ی بی‌نظیری، برخی حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی و سیاسیِ بی‌مانندی خلق کرده‌اند. امّا قضیّه‌ی قابل توجّه و مهم این است که ایرانیان غیر از چنین برهه‌هایی که دگرگونی جامعه به یک بسیج و حرکت جمعی نیاز دارد، چندان بر عمل جمعی متّکی نیستند و در بسیاری از حوزه‌های اجتماعی به صورتی کاملاً فردگرایانه عمل می‌کنند. این عامل، در فرایند توسعه در ایران نقش مهمّی داشته است. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تحلیل شبکه‌ای نشان دادن اهمّیّت پیوندهای سست در میان کنش‌گران انسانی است. در این زمینه می‌توان به روابط افراد متعلّق به گروه‌ها، اقشار، طبقات و اقوام مختلف در یک جامعه اشاره کرد. اگر روابط افراد به روابط درون‌گروهیِ آن‌ها منحصر باشد، مسلّماً آن‌ها قادر به برقراری پیوند با افراد متعلّق به گروه‌ها یا اجتماعات دیگر نخواهند بود. در چنین شرایطی، افراد از جهان‌های خارج از خود، بیگانه بوده و هیچ نوع احساس پیوندی با آن‌ها نخواهند

[1] Interdependence

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

داشت. تعصّب و پیش‌داوری نسبت به گروه‌ها یا جوامع، احساس بیگانگی و بدتر از آن، احساس نفرت یا دشمنی نسبت به آن‌ها، محصول چنین شرایطی است.

تاریخ جوامع انسانی نشان می‌دهد بخش مهمّی از جنگ و جدال‌ها بین گروه‌ها یا جوامع انسانی، ناشی از فقدان روابط میان آن‌ها بوده است؛ به‌ویژه حتّی وجود روابط سست میان آن‌ها می‌توانست آنان را از انزوا خارج کند و به جوامع اطرافشان پیوند دهد. در حالی که آن‌ها با غوطه‌ور شدن در روابط درون‌گروهیِ خود نه تنها با جوامع اطرافشان بیگانه می‌شوند، بلکه گاه نسبت به آن‌ها احساس نفرت و دشمنی پیدا می‌کنند. این ویژگی غالباً مختصّ جوامع سنّتی یا جوامعی است که دارای پیوندهای کافی با جوامع دیگر نیستند. در چنین جوامعی، رابطه‌ی درون‌گروهی و حفظ آن بر هر چیز دیگری اولویّت دارد و هنجارشکنان توسّط جامعه تنبیه یا طرد می‌شوند؛ به‌عبارت دیگر، در چنین جوامعی، روابط سنّتی بر ضوابط عقلانی غلبه دارد. چنین وضعیّتی به‌طور مشخّص‌تر، در جوامع چندقومیِ سنّتی که در آن‌ها منافع قومی بر منافع ملّی ارجحیّت دارد، بیش‌تر مشاهده می‌شود. جامعه‌ی چندقومی ایران در دهه‌های اخیر تا حدودی چنین وضعیّتی را بازتاب داده است. اگر بخواهیم از ادبیّات رویکرد شبکه‌ای استفاده کنیم، می‌توانیم بگوییم که در جامعه‌ی معاصر ایران صورتِ روابط اجتماعی تأثیر مهمّی بر محتوای آن‌ها و در نتیجه، شکل‌گیری جهانِ اجتماعیِ جامعه‌ی ایرانی داشته است. در این زمینه به‌ویژه می‌توان به روابط میان اقوام ایرانی اشاره کرد.

گذشته از آن‌که روی کار آمدن دولت مدرن (یعنی حکومت پهلوی) و عملکردهای خاصّ آن مانند سیاست‌های یکسان‌سازیِ فرهنگی، نقش مهمّی در بروز چالش‌های قومی به‌ویژه کشمکش‌های محلّی با حکومت مرکزی برای کسب خودمختاری (حکومت فدراتیو) یا حتّی کسب استقلال سیاسیِ کامل، ایفا کرد (بشیریه، ۱۳۷۹: ۲۹۰–۳۰٤)، جامعه‌ی ایرانی به سبب تنوّع قومی و وجود فاصله میان اقوام آن، تاکنون نتوانسته چنان‌که بایسته است به یکپارچگی سیاسی–اجتماعی دست یابد. اقوام ایرانی، به جز در مناطق خاصّی که از لحاظ جغرافیایی به یکدیگر نزدیک هستند، غالباً در جهان خاصّ خود محصور بوده و نتوانسته‌اند با همدیگر به مبادله‌ی فرهنگی بپردازند. مسلّماً گسترش رسانه‌های ارتباطی به‌ویژه در جوامع مدرن، نقشی اساسی در نزدیکی اقوام و جوامع انسانی ایفا کرده است؛ به‌گونه‌ای که صاحب‌نظرانی چون مک‌لوهان و مانوئل کاستلز برای توصیف جامعه‌ی مدرن از اصطلاحاتی نظیر دهکده‌ی جهانی[1] و جامعه‌ی شبکه‌ای[2] استفاده می‌کنند. با این حال، تجارب روابط

[1] Global Village
[2] Network Society

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

قومی حاکی از آن است که همواره مقاومت‌هایی در برابر یکسان‌سازی فرهنگی اقوام حتّی در جوامع مدرن غربی – از جمله برخی جوامع اروپایی- وجود داشته است (کاستلز، ۱۳۸۰: ١٦-٥٤ و ٥٤٣-٥٥٣؛ کاستلز و کاردوزو، ۲۰۰۵: x-xxiv).

چنین مسأله‌ای، امری طبیعی است؛ زیرا اقوام مختلف همواره در طول تاریخ با تکیه بر مؤلّفه‌های هویّتیِ خاص و متمایز کردنِ خود از دیگران، زندگی خویش را معنادار ساخته‌اند. امّا مسأله‌ی اساسی این است که اگر در این روند، اقوام بخواهند تعاریف خاصّی از دیگران ارائه کنند و هویّت خود را در برابر هویّت آن‌ها قرار دهند، نمی‌توانند در عرصه‌های مختلف با آن‌ها به مبادله بپردازند. چنین امری عملاً در جامعه‌ی معاصر ایران روی داده و حتّی گسترش رسانه‌های ارتباطی، تأثیر مهمّی در این زمینه نداشته است. تعدّد نظام‌های اجتماعی در ایران شامل نظام‌های عشایری، روستایی و شهری و سیطره‌ی خاص‌گرایی و فقدان یا ضعفِ عام‌گرایی در میان آن‌ها، یکی از مهم‌ترین عوامل بروز چنین پدیده‌ای بوده است. همین پدیده موجب بروز برخی تعارض‌ها و چالش‌های قومی در ایران شده است (عبداللهی، ۱۳۷۵: ۱٤۳-۱۵۷؛ همو، ۱۳۷٦: ۷۲-۷۸). به‌طور کلّی، سیطره‌ی خاص‌گرایی به جای عام‌گرایی در جامعه‌ی کنونی ایران، موجب انزوای اقوام مختلف ایرانی از یکدیگر شده و این پدیده در عدم یکپارچگی جامعه‌ی ایران و عدم توجّه به منافع ملّی، شدیداً اثر گذاشته است. شاید بتوان یکی از نشانه‌های چنین پدیده‌ای را در انتخابات سیاسی مشاهده کرد؛ زیرا افراد و گروه‌های مختلف به جای توجّه به شایسته‌سالاری یا مسأله‌ی منافع ملّی، غالباً کسانی را به‌عنوان نمایندگان خود انتخاب می‌کنند که جزء خویشاوندان یا اقوامشان هستند. این پدیده در دیگر حوزه‌های جامعه‌ی ایران به‌ویژه در حوزه‌ی شغلی نیز نمایان است. در این حوزه‌ها غالباً رابطه به جای ضابطه و خویشاوندسالاری به جای شایسته‌سالاری، سیطره دارد. نتیجه‌ی منطقی چنین پدیده‌ای، دوری گزیدن گروه‌ها و اقوام مختلف ایرانی از همدیگر و حتّی پدیدار شدن حسّ خصومت در میان آن‌ها نسبت به یکدیگر بوده است؛ پدیده‌ای که در حال حاضر – هرچند به میزان متفاوت – نه تنها در میان اقشار غیر تحصیل‌کرده‌ی اقوام ایرانی، بلکه در میان اقشار تحصیل‌کرده‌ی آن‌ها نیز مشاهده می‌شود[۲]. تداوم و تشدید چنین پدیده‌ای می‌تواند وحدت و هم‌بستگی جامعه‌ی ایران را تحت‌الشعاع قرار دهد و موجب فروپاشی آن شود. آن‌چه در این زمینه ضرورت حیاتی دارد، کوشش همه‌ی دست‌اندرکاران مسائل اجتماعی و فرهنگیِ جامعه (رسمی یا غیررسمی) برای حلّ مسائل قومی و فرهنگی است تا از این طریق بتوانند ضمن مواجهه با چالش‌های قومی، اقوام ایرانی را هرچه بیش‌تر به همدیگر نزدیک کنند. تنها از طریق برقراری روابط اجتماعی و فرهنگی است که می‌توان افراد جامعه را در راستای تأمین منافع ملّی متّحد ساخت و به تشریک مساعی ترغیب

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

کرد. نهایتاً باید گفت از این طریق می‌توان بسترهای اجتماعی و فرهنگیِ لازم را برای پیشرفت و توسعه‌ی جامعه فراهم آورد.

برخی جامعه‌شناسان غیرمارکسیست مانند دورکیم، بر نقش مهمّ دولت در حیات اجتماعی تأکید دارند (گیدنز، ۱۳۷۱: ٦۷–۸۵). در میان جامعه‌شناسان مارکسیست نیز لوئی آلتوسر بر نقش دولت در جامعه تأکید خاصّی دارد. آلتوسر در این زمینه، موضوع دستگاه‌های ایدئولوژیک دولتی[1] را طرح می‌نماید و ضمن متمایز ساختن آن از دستگاه دولتی[2]، این نظر را مطرح می‌کند که دولت می‌تواند از طریق دستگاه‌های ایدئولوژیک خاصّ خود مانند دین، آموزش و پرورش، رسانه‌های ارتباط جمعی، نظام حقوقی و عناصر و ابزارهای فرهنگی، تولید و بازتولید شرایط تولید در جامعه را تضمین کند (ژیژک، ۱۹۹۷: ۱۲۳–۱٤۹) و در نتیجه در روند رشد و توسعه‌ی جامعه اثر بگذارد. حتّی جامعه‌شناسانی چون یان روکس برو که به عوامل متعدّدی در زمینه‌ی اثرگذاری بر توسعه و توسعه‌نیافتگی جامعه اعتقاد دارند، به‌طور ضمنی این واقعیّت را می‌پذیرند که دولت‌ها به‌ویژه در کشورهای توسعه‌نیافته، به سبب برخورداری از قدرت چشم‌گیر، می‌توانند در روند توسعه‌ی جامعه اثرگذار باشند (روکس برو، ۱۳٦۹: ٤۹–۱۹۸).

وجود دموکراسی در جامعه، هم یکی از لوازم یا پیش‌شرط‌های توسعه و هم یکی از پیامدهای آن است. مسلّماً از جمله لوازم حکومت دموکراتیک، باز بودن حوزه‌ی همگانی است. همان‌گونه که یورگن هابرماس می‌گوید، یکی از لوازم زندگی دموکراتیک این است که زیست‌جهان[3] دارای استقلال بوده و تحت سیطره‌ی نظام[4] نباشد. از نظر وی، حوزه‌ی همگانی، «عرصه‌ای است که در آن افراد به منظور مشارکت در مباحث باز و علنی گرد هم می‌آیند. حوزه‌ی همگانی برخلاف نهادهایی که تحت سلطه‌ی خارجی قرار دارند و یا دارای روابط قدرت درونی هستند، از اصول مشارکت و نظارت دموکراتیک نوید می‌دهد» (هولاب، ۱۳۷۸: ۲۵–۳۱). «هابرماس از آغاز زندگی فکری خود... تا به امروز به طرق مختلف بر این اندیشه تأکید داشته است که گفتگوی آزاد، شرط ضروری هرگونه کلام و کنش عقلانی است» (اباذری، ۱۳۷۷: ۱۹). قطعاً در جامعه‌ای مبتنی بر استبداد و خودکامگی که به تعبیر هابرماس، زیست‌جهان و حوزه‌ی همگانی تحت سیطره‌ی سیستم قرار دارد، کلام و کنش عقلانی نیز که از لوازم جامعه‌ی توسعه‌یافته است، شکل نخواهد گرفت. در

[1] The Ideological State Apparatuses (ISAs)
[2] The State Apparatus (SA)
[3] Life World
[4] System

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

جامعه‌ای که روابط انسانی بر رویه‌های دموکراتیک مبتنی است، می‌توان به رشد و توسعه‌ی جامعه امید داشت؛ به‌عبارت دیگر، یکی از پیش‌شرط‌های اساسی توسعه در هر جامعه‌ای وجود روابط انسانی و دموکراتیک در آن جامعه است (بابایی‌فرد، ۱۳۸۹الف: ۹٦-۱۱۷). آن‌چه زیست‌جهان جامعه را به یک زیست‌جهانِ مطلوب و آرمانی تبدیل می‌کند، وجود سرمایه‌ی اجتماعی در جامعه است. صاحب‌نظران گوناگونی بر موضوع سرمایه‌ی اجتماعی و نقش آن در تغییرات و تحوّلات اجتماعی به‌ویژه رشد و توسعه‌ی جامعه، تأکید داشته‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به جامعه‌شناسانی چون پیر بوردیو، جیمز کلمن، رابرت پاتنام و فرانسیس فوکویاما اشاره کرد. در این‌جا به اختصار به نظریّه‌ی بوردیو درباره‌ی سرمایه‌ی اجتماعی و ارتباط آن با نظریّه‌ی شبکه می‌پردازیم.

در مجموع، انواع سرمایه از دیدگاه بوردیو عبارت است از: ۱. سرمایه‌ی اقتصادی[1]: یعنی، ثروت و پولی که هر بازیگر اجتماعی در دست دارد و به صورت حقّ مالکیّت و دارایی مالی و مادی نهادی می‌گردد و می‌تواند در تولید کالاها و خدمات به‌کار گرفته شود؛ ۲. سرمایه‌ی اجتماعی[2]: به مقامات، پیوندها، روابط گروهی، شبکه‌های اجتماعی یا سازمان‌هایی مربوط می‌گردد که فرد در آن قرار گرفته است. به‌عبارت دیگر، شبکه‌ای از روابط فردی و گروهی است که هر فردی در اختیار دارد؛ ۳. سرمایه‌ی فرهنگی[3]: شامل مهارت‌های خاص، سلیقه، نحوه‌ی سخن گفتن، مدارک تحصیلی و قدرت شناخت و قابلیّت استفاده از کالاهای فرهنگی است که هر فرد از طریق آن خود را از دیگران متمایز می‌سازد. این نوع سرمایه در بین سایر سرمایه‌ها، پابرجاترین و ثابت‌ترین سرمایه است؛ ٤. سرمایه‌ی نمادین[4]: یعنی، مجموعه‌ی ابزارهای نمادین، پرستیژ، حیثیّت، احترام و قابلیّت‌های فردی در رفتارها که هر فرد در اختیار دارد (نوغانی، ۱۳۸۱؛ شارع‌پور و خوش‌فر، ۱۳۸۱؛ شارع‌پور، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۷؛ ممتاز، ۱۳۸۳؛ فکوهی، ۱۳۷۹؛ خدایی، ۱۳۸۷؛ روحانی، ۱۳۸۸؛ خادمیان، ۱۳۹۰). «جامعه‌شناسان توسعه، مقوله‌ی توسعه را در برابر مقوله‌ی رشد قرار می‌دهند. مفهوم رشد به پیشرفت و ترقّی جامعه در ابعاد مادی و عینی به‌ویژه تولید اقتصادی، اشاره دارد، در حالی که مفهوم توسعه دربردارنده‌ی پیشرفت و ترقّی جامعه در تمامی ابعاد زندگی است. امروزه گفته می‌شود تمامی انواع توسعه، وسایلی هستند برای تحقّق یک

[1] Economic Capital
[2] Social Capital
[3] Cultural Capital
[4] Symbolic Capital

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

جامعه‌ی مدنی و انسانی. چنین جامعه‌ای را می‌توان یک جامعه‌ی توسعه‌یافته در معنای واقعی آن به‌شمار آورد» (بابایی‌فرد، ۱۳۸۹ب: ۸).

در مجموع، با توجّه به مباحثِ نظریِ مطرح‌شده در بالا، در این پژوهش نگارنده می‌کوشد مسأله‌ی توسعه‌نیافتگی در ایران را با تکیه بر رویکردی تاریخی و تجربی و با بهره‌گیری از تحلیل شبکه‌ای، مورد بحث و بررسی قرار دهد.

روش پژوهش

در این پژوهش از دو روش اسنادی و تحلیل ثانویّه‌ی داده‌ها استفاده شده است. بیش‌تر جداول تنظیم‌شده در این پژوهش، به صورت آماده در پژوهش‌های تجربی موجود نبوده و محقّق در این زمینه، آمار و ارقام را از جداول گوناگون استخراج و در صورت لزوم آن‌ها را تلفیق کرده است. هم‌چنین، بخشی از آمار و ارقام این پژوهش، از پژوهش‌های پیشین – چه در قالب پژوهش تجربی اوّلیّه و چه تحلیل ثانویّه‌ی پژوهش‌های تجربی– اقتباس شده است.

یافته‌های پژوهش

به‌طور کلّی، یکی از مهم‌ترین عوامل فرهنگیِ عدم توسعه‌ی اجتماعی در ایران، فقدان یا ضعف سرمایه‌ی اجتماعی است. هرچند شاید به‌نظر برسد که سرمایه‌ی اجتماعی، متغیّری غیرفرهنگی است، امّا واقعیّت این است که سرمایه‌ی اجتماعی و عناصر مختلف آن نظیر اعتماد متقابل اجتماعی، مشارکت اجتماعی و وجود مبادلات و ارتباطات اجتماعی، عمیقاً در فرهنگ و زمینه‌های فرهنگی ریشه دارند. سرمایه‌ی اجتماعی دارای دو جزء است: «الف) پیوندهای عینی بین افراد: نوعی ساختار شبکه‌ای عینی می‌بایست برقرار کننده‌ی ارتباط بین افراد باشد. این بخش از سرمایه‌ی اجتماعی، حکایت از آن دارد که افراد در فضای اجتماعی با یکدیگر پیوند دارند؛ ب) پیوند ذهنی: پیوندهای بین افراد می‌بایست دارای ماهیّت متقابل مبتنی بر اعتماد و دارای هیجانات مثبت باشد» (شارع‌پور، ۱۳۸۵: ٦٧–٧٢). نتایج یک پژوهش در سطح جهانی در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۹۵–۱۹۹۷ نشان‌دهنده‌ی اختلاف چشم‌گیر بین کشورهای جهان از لحاظ سرمایه‌ی اجتماعی است. در این زمینه، کشورهای اسکاندیناوی بیش‌ترین سرمایه‌ی اجتماعی و کشورهای آمریکای جنوبی و اروپای شرقی پایین‌ترین میزان سرمایه‌ی اجتماعی را دارا هستند. کشورهای بررسی‌شده از نظر میزان سرمایه‌ی اجتماعی، به ترتیب عبارتند از: نروژ، سوئد، آمریکا، استرالیا، آلمان، چین، سوئیس،

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

ژاپن، کره‌ی جنوبی، هند، اسپانیا، روسیه، بنگلادش، آفریقای جنوبی، آذربایجان، ترکیه و برزیل (همان: ٧٦؛ به نقل از بابایی‌فرد، ١٣٨٩ب: ٢٢-٢٣).

یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های توسعه‌ی جامعه، توسعه‌ی فرهنگی است و توسعه‌ی فرهنگی نیز بدون توجّه به همه‌ی عوامل و زمینه‌های داخلی و خارجی، امکان‌پذیر نیست. مسلّماً به دنبال ظهور پدیده‌ی جهانی شدن، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند با انزواگزینی از جهان پیرامون خود، به توسعه دست یابد. در این راستا، حذف موانع گسترش ارتباطات جهانی، جهانی اندیشیدن و جهانی عمل کردنِ شهروندان جامعه، ضرورتی انکارناپذیر است (بابایی‌فرد، ١٣٩١). اگر جامعه در یک یا چند بعد خاص به توسعه دست یابد، ممکن است به سبب فقدان توسعه در زمینه‌ها و ابعاد دیگر، با مسائل مهمّی درگیر شود؛ برای مثال، اگر جامعه‌ای در حوزه‌ی علمی، تکنولوژیک و اقتصادی به توسعه برسد، امّا توزیع درآمدها و فرصت‌ها ناعادلانه باشد؛ به لحاظ اکولوژیک دچار آلودگی شود؛ در حوزه‌ی شهری آلودگی هوا، ترافیک و ناهنجاری‌های اجتماعی را تجربه کند؛ دچار تبعیض قومی و نژادی شود؛ دچار فقدان مشارکت اجتماعی و سیاسی باشد؛ شهروندان جامعه احساس تعلّق گروهی، ملّی و اجتماعی نداشته و افراد جامعه به دیگران اعتماد نداشته باشند، چنین جامعه‌ای نمی‌تواند زندگیِ همراه با آسایش، شادمانی و احساس خوشبختی را برای شهروندان خود فراهم کند (بابایی‌فرد، ١٣٨٩ب: ١٣-١٤). دولت‌ها نه تنها می‌توانند در روند توسعه‌ی جامعه نقش مهمّی داشته باشند، بلکه امروزه در عرصه‌های اجتماعی-اقتصادی به ایفای نقش‌های اساسی می‌پردازند (تودارو، ١٣٦٦: ٦٨١-٧٦٤). به گفته‌ی برخی دیگر از صاحب‌نظران، دولت می‌تواند هم به‌عنوان عامل بهره‌کشی از جامعه و چپاول آن عمل کند و هم نقش کارگزار توسعه در جامعه را ایفا کند. پیتر اوانز با اشاره به تجربه‌ی کشورهایی مانند زئیر، کره‌ی جنوبی، تایوان، چین، هند، برزیل و اتریش، شواهد زیادی در این زمینه ارائه می‌کند. نکته‌ی مهمّی که در رویکرد اوانز در زمینه‌ی توسعه وجود دارد، ضرورت همکاری و هم‌گامی دولت و ملّت در تحقّق بخشیدن به اهداف توسعه است. وی با استناد به شواهدی نشان می‌دهد هرگاه میان منافع افراد جامعه و منافع دولت هم‌سویی وجود داشته، جامعه در مسیر پیشرفت و توسعه حرکت کرده است. امّا هنگامی که منافع آن‌ها درتضاد با همدیگر قرار گرفته، یا خودِ دولت‌ها چنین تضاد منافعی را به وجود آورده‌اند، جامعه زیان‌های چشم‌گیری را متحمّل شده است (اوانز، ١٣٨٠).

حتّی در شرایط کنونیِ جوامع که به تعبیری عصر جهانی شدن نامیده شده و در آن نقش دولت‌ها در بسیاری از عرصه‌ها ظاهراً کاهش یافته است، به هیچ وجه نمی‌توان نقش دولت‌ها را در توسعه نادیده گرفت (همان: ١٢-٥٧؛ رئیس دانا، ١٣٨١: ٣٣٩-٣٨٨). به‌طورکلّی، بسیاری از

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

صاحب‌نظران معتقدند با وجود بحران‌های مختلفی که دولت‌ها در جریان حضورشان در عرصه‌های مختلف جامعه با آن‌ها مواجه‌اند، امروزه دولت‌ها در همه‌ی جوامع دارای حضور و کارکردهای چشم‌گیری هستند (بشیریه، ۱۳۷۱: ۵-۲٤). به نظر برخی از جامعه‌شناسان به‌ویژه جامعه‌شناسان تاریخ‌گرا، کار جامعه‌شناختی بدون مراجعه به تاریخ امکان‌پذیر نیست؛ به‌عنوان نمونه، فیلیپ آبرامز معتقد است جامعه‌شناس باید بتواند با مراجعه به تاریخ و ایجاد رابطه‌ی معنادار میان پدیده‌های ظاهراً پراکنده، به تبیین جامعه‌شناختی پدیده‌های انسانی بپردازد. به نظر وی جامعه‌شناس موفّق، جامعه‌شناسی است که قادر باشد از حوادث یا روابط جزئی و خاصّ تاریخی، معانی عام بیرون بکشد (آبرامز، ۱۹۸۲: ۱۹۰-۲۰۱).

تدا اسکاچپول نیز از جمله جامعه‌شناسانی است که بر اهمّیّت بهره‌گیری جامعه‌شناسی از داده‌های تاریخی برای تحلیل مسائل اجتماعی تأکید دارد. او معتقد است جامعه‌شناسی همیشه دارای زمینه‌ای تاریخی بوده است. به گفته‌ی وی، «تمامی علوم اجتماعی به‌ویژه جامعه‌شناسی، اساساً تلاش‌هایی بوده‌اند به منظور شناخت ریشه‌ها و اثرات بی‌سابقه‌ی تجاری شدن و صنعتی شدن در اروپا» (اسکاچپول، ۱۹۹۵: ۱-۱۹). رابطه‌ی میان جامعه‌شناسی و تاریخ، مسأله‌ای است که پیتر برک نیز به آن توجّه کرده است. او نشان می‌دهد که در قرن هجدهم میان جامعه‌شناسان و مورّخان، منازعه‌ای معرفت‌شناختی یا روش‌شناختی وجود نداشته است؛ زیرا در آن زمان، جامعه‌شناسی به‌عنوان رشته‌ای مجزّا مطرح نبوده است. به گفته‌ی برک، امروزه برای تحلیل دقیق مسائل اجتماعی، میان تاریخ و نظریّه‌ی اجتماعی و مهم‌تر از آن، میان مورّخان و جامعه‌شناسان، هم‌گرایی پدیدار شده است (برک، ۱۳۸۱: ۱۰-۲۸). از این رو، برای بررسی و تحلیل موضوع توسعه در جامعه‌ی ایران با تکیه بر رویکرد شبکه، به مرور مختصر تاریخ ایران نیازمندیم.

در بحث از نوع عملکرد دولت و رابطه‌ی دولت و ملّت در ایران، برخی صاحب‌نظران داخلی و خارجی، نظریّه‌ی استبداد سیاسی و تضاد دولت و ملّت ایران در طول تاریخ را مطرح کرده‌اند. چنین نظریّه‌ای این فرض را می‌پذیرد که حاکمان ایرانی غالباً دارای رویه‌های استبدادی و فاقد پایگاه مردمی بوده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۲-۹٦ و ۱۹۳-۲٤٦؛ فوران، ۱۳۷۸: ۳۲۳-۳٤۰ و ٤۰٦-٤۲۱؛ آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۵۳۵؛ میری، ۱۳۸۰: ۲۱-۵۱). این صاحب‌نظران با ارائه‌ی شواهد تاریخی نشان می‌دهند که به سبب رویارویی حکومت و جامعه‌ی ایرانی، امکان استقرار نهادهای مدنی و ثبات سیاسی و انسجام اجتماعی در جامعه وجود نداشته است. بنابراین، در چنین جامعه‌ای، ایجاد توسعه‌ی پایدار ممکن نبوده است. به نظر کاتوزیان، یکی از ویژگی‌های حکومت

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

استبدادی در ایران، فقدان قانون بوده است. «جایی که حتّی به‌رغم وجود مجموعه‌ای از قواعد و مقرّرات، قانون جز خواسته‌های مستبدانه‌ی امیال و تمایلات قانون‌گذار چیز دیگری نباشد، مفهوم قانون نیز منتفی است. تنها حقوق مستقل - و نه امتیازات وابسته- است که می‌تواند مبنای قدرت اقتصادی و اجتماعیِ واقعی افراد و طبقات اجتماعی را تشکیل دهد. از این رو، فقدان حقوق به فقدان قانون منجر می‌شود و فقدان قانون نیز به معنای نبودِ سیاست است... . جوامع اروپایی - چه در عهد باستان، چه قرون وسطایی و چه معاصر- همیشه بر اساس نوعی قانون و قرارداد مکتوب یا غیرمکتوب، یا سنّت ریشه‌دار میان دولت و جامعه، مبتنی بوده‌اند... در حالی که در ایران قدرت دولت نه توسّط نوعی قانون صریح یا تلویحی، سنّت یا قرارداد، بلکه به حدّ و حدود خود قدرت محدود بوده است...» (کاتوزیان، ١٣٧٤: ٦١-٦٤).

یکی از ویژگی‌های اساسی توسعه‌ی سیاسی، تأمین حقوق اقوام و اقلیّت‌های مختلف دینی، قومی و زبانی در جامعه است. جامعه‌ی ایرانی که در طول تاریخ از لحاظ قومی و فرهنگی جامعه‌ای متکثّر بوده، ضمن تکثّر قومی و فرهنگی، همواره تحت لوای حکومت‌های گوناگون به حیات اجتماعی- سیاسی خود ادامه داده و در آن، تنش‌های قومی و فرهنگی نمود حادّی نداشته است. امّا با روی کار آمدن دولت مدرن، مسأله‌ی چالش‌های قومی در ایران به مسأله‌ای اجتماعی-سیاسی تبدیل شد. دولت‌های مدرن ایرانی برای حفظ یکپارچگی ملّی، از حربه‌ی یکسان‌سازی فرهنگی استفاده کردند. چنین پدیده‌ای با حقوق اقوام یا اقلیّت‌های مذهبی، قومی و زبانی در ایران در تعارض بوده و بروز چالش‌های قومی، مذهبی و زبانی به‌ویژه در دوران حکومت پهلوی، محصول چنین روندی بوده است (بشیریه، ١٣٧٩: ٢٩٠-٣٠٦). به‌طور کلّی، آن‌چه موجب شد ملّت و دولت در دوره‌ی حکومت پهلوی اوّل و دوم در برابر هم قرار گیرند، غرب‌گرایی حکومت در این دوره بوده است. از دست دادن مجال اندیشیدن و تکیه بر هویّت فرهنگی خویش و نیز پدیدار شدن شکاف میان ملّت و غرب‌گرایان را باید دو آفت بزرگ این پدیده دانست (ورجاوند، ١٣٧٨: ٤٨-٥٤). هم‌چنین، سیاست‌های مبارزه با تنوّع قومیّتی و یکسان‌سازی فرهنگی که در این دوره از تاریخ ایران از سوی حکومت‌ها اعمال می‌شد، تعارض میان اقوام مختلف و نظام‌های سیاسی را به‌وجود آورد (شیخاوندی، ١٣٨٠: ٢٠). یکی از علل توسعه‌نیافتگی ایران، آن است که جامعه‌ی ایران نتوانست حکومتی دموکراتیک ایجاد کند. برخی مدّعی بوده‌اند جامعه‌ی ایرانی برای دموکراسی آماده نیست و ناگزیر باید با شیوه‌ی دیکتاتوری اداره شود تا برای پذیرش دموکراسی آمادگی یابد (کاتوزیان، ١٣٧٥: ٦٠-٦٢).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

بنابراین، میان استبداد سیاسی، هرج و مرج سیاسی-اجتماعی، بی‌مسؤولیّتی ملّت در برابر حکومت و جامعه و عدم توسعه در جامعه‌ی ایران، رابطه‌ای دیالکتیک برقرار بوده است. مسلّماً هنگامی که افراد یک جامعه به جامعه‌ی خود تعلّق نداشته باشند، در تشکّل‌ها و برنامه‌ریزی‌های گوناگون سیاسی- اجتماعی مشارکت نخواهند داشت. بر اساس نتایج پژوهش‌های تجربی، چنین واقعیّتی درباره‌ی ایران مشاهده می‌شود؛ به‌عنوان نمونه، نتایج یک پژوهش ملّی در زمینه‌ی رفتارهای فرهنگی ایرانیان (با حجم نمونه‌ی ٦٥٤٤٠ نفر) که در سال ۱۳۷۸ انجام شده، نشان‌دهنده‌ی ضعف مشارکت اجتماعی ایرانیان است. این پژوهش نشان می‌دهد که ۲۹/۵ درصد از افراد ۱۵ ساله و بیش‌تر، در یک یا چند فعّالیّت اجتماعیِ مورد پرسش، یعنی عضویّت و مشارکت در انجمن‌های علمی و فرهنگی، انجمن‌های خانه و مدرسه، اتحادیّه‌های صنفی، انجمن‌اسلامی، بسیج، شورای محلّه، هیأت امنای مسجد، تشکّل‌های سیاسی، کانون‌های فرهنگی، انجمن‌های خیریّه و صندوق‌های قرض‌الحسنه، شرکت می‌کنند و ۷۰/۵ درصد از آن‌ها در هیچ‌یک از این فعّالیّت‌ها مشارکت ندارند. در مجموع، میانگین مشارکت افراد ۱۵ ساله و بیش‌تر، در فعّالیّت‌های اجتماعی ٤٧ درصد است (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲: ۱۹۸).

نتایج پیمایش ملّی سال ۱۳۸۲ نیز نشان می‌دهد که ۲۳/٦ درصد از پاسخ‌گویان در آخرین انتخابات ریاست جمهوری و ۳۸/٤ درصد از آن‌ها در آخرین انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت نکرده‌اند (همان: ۱۷۹). این مسأله شاید از این‌جا ناشی می‌شود که آن‌ها غالباً معتقدند حکومت اهمّیّت زیادی برای رأی و نظر مردم قائل نیست؛ چنان‌که بر اساس همین پیمایش، ۳٤/۷ درصد از پاسخ‌گویان به عدم توجّه حکومت به رأی و نظر مردم اشاره کرده و ۱۸/۵ درصد نیز مردّد بوده‌اند. یا شاید میزان نامطلوب مشارکت مردم در انتخابات به این سبب است که مسؤولان در انجام امور مملکت، توجّه چندانی به خواسته‌های مردم ندارند؛ چنان‌که در پژوهش مذکور، به ترتیب ٤٦/٦ درصد، ۳۹/٤ درصد و ١٤ درصد از مردم میزان توجّه مسؤولان به خواسته‌های مردم را کم، تا حدودی و زیاد ارزیابی کرده‌اند (همان: ۱۸۵). بی‌تردید، این میزان برای مشارکت ملّی در گروه‌ها و تشکّل‌های اجتماعی، مطلوب نیست. در زمینه‌ی مشارکت سیاسی نیز پژوهش‌های تجربی سال‌های اخیر نشان می‌دهند که میزان مشارکت سیاسی در ایران، وضع چندان مطلوبی ندارد. از جمله، آمار و ارقام بیانگر آن هستند که در مقایسه با امور یا نهادهایی چون خانواده، مذهب و کار، سیاست برای ایرانیان از اهمّیّت کم‌تری برخوردار است. نتایج پیمایش ملّی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۷۹ نیز نشان می‌دهد که به ترتیب ۳۰/۱ درصد و ٢٦/٦ درصد از پاسخ‌گویان برای سیاست، اهمّیّت کم و متوسّط قائل هستند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

مسلّماً چنین نگرشی در مشارکت سیاسی محدود آن‌ها نقش خاصّی خواهد داشت. در مجموع، بر اساس نتایج پیمایش‌های ملّی سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲، در ارزیابی وضع کشور، بیش از ۹۰ درصد از پاسخ‌گویان به اصلاح و تغییر بنیادی وضع فعلی نظر داده‌اند (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰: ۲۲۵-۲۲٦؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲: ۵۸-۸۸ و ۲۰۱-۲۰۲).

از مهم‌ترین مؤلّفه‌های نام برده شده برای توسعه‌ی اجتماعی می‌توان به بهبود کیفیّت زندگی، تحقّق برابری و عدالت اجتماعی، نیل به یکپارچگی اجتماعی، تحقّق نظام شایسته‌سالاری، مشارکت اجتماعی، تقویت قابلیّت و ظرفیّت نظام اجتماعی، پذیرش تکثّر اجتماعی با حفظ انسجام ملّی، ارتقای توانمندی‌های انسانی، تحقّق جامعه‌ی مدنی، دموکراسی اجتماعی، رفاه اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی اشاره کرد. تجارب جامعه‌ی ایران در دهه‌های اخیر نشان‌دهنده‌ی فقدان یا ضعف مؤلّفه‌های مذکور است و به‌ویژه برخی پژوهش‌های پیمایشی ملّی، ضعف توسعه‌ی اجتماعی را در ایران نشان می‌دهند. در این خصوص می‌توان به یافته‌های پیمایش ملّی در ۲۸ مرکز استان کشور که در زمینه‌ی بررسی و سنجش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ و رفتارهای فرهنگی ایرانیان در سال ۱۳۷۸ انجام شده‌اند، اشاره کرد. پیمایش‌های اوّل، دوم و سوم به صورت مصاحبه‌ی حضوری، به ترتیب با ۱٦۸۲٤ نفر، ٤۵۸۱ نفر و ٦۵٤٤۰ نفر از افراد ۱۵ ساله و بیش‌تر مرکز استان‌های ایران صورت پذیرفته‌اند. داده‌های موجود نشان می‌دهند که از نظر دو مؤلّفه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی، یعنی اعتماد اجتماعی و فعّالیّت در انجمن‌های داوطلبانه، جامعه‌ی ایران در وضعیّت مطلوبی قرار ندارد؛ فردگرایی در جامعه‌ی ایران تشدید شده است؛ غیبت پدر و اخیراً غیبت مادر از خانواده (به سبب ورود به بازار کار)، مترادف با کاهش ارتباطات بین والدین و فرزندان و نیز کاهش مشارکت آن‌ها در سازمان‌های محلّی نظیر انجمن اولیا و مربّیان، بوده است؛ بین نخبگان و توده‌ی مردم، شکاف‌های فکری و ارزشی زیادی وجود دارد و میزان اعتماد به نهادهای سیاسی و امنیّتی در سطح پایینی است (شارع‌پور، ۱۳۸۵: ۸۲-۸۵).

بنابراین، نتایج پژوهش‌های انجام‌شده در سال‌های اخیر بیانگر آن هستند که در زمینه‌ی اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی، وضعیّت مطلوبی در ایران وجود ندارد؛ برای نمونه، نتایج پیمایش ملّی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۷۹ نشان می‌دهد که در مجموع، بیش از ۸۸ درصد از افراد به اعضای خانواده‌ی خود تا حدود زیاد و به‌طور کامل اعتماد دارند، در حالی که این میزان برای اقوام و خویشان حدود ۲٤ درصد و برای دوستان حدود ٤٤ درصد بوده است (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰: ۲۳۳-۲۳۵).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

جدول شماره‌ی یک- میزان اعتماد به گروه‌های اجتماعی در ایران (به درصد)

گروه	اصلاً	کم	متوسّط	زیاد	کاملاً
اعتماد به معلّمان	۰/٦	۳/۷	۱۵/۷	٦٦/۵	۱۳/۵
اعتماد به بنگاه‌داران	۲۷/۱	٤۷/٤	۱۸/۹	٦	۰/۵
اعتماد به پزشکان	۱/٦	۹/۷	۲٤/٤	۵۵	۹/۳
اعتماد به قضات	٦/۱	۱۹/۷	۲۹/٦	۳۷/۲	۷/۵
اعتماد به استادان دانشگاه	۰/۹	٦/٤	۲۰/٦	۵۹/٦	۱۲/۵
اعتماد به کسبه	۷/۱	۳٦/۵	۳۹/۳	۱۵/۹	۱/۳
اعتماد به نیروی انتظامی	۵/۲	۱۵/۹	۲۷/۳	٤۳/۱	۸/٦
اعتماد به روحانیون	۸/٦	۱۸/۸	۲۵/۸	۳٦/۷	۱۰
اعتماد به ورزشکاران	۱	۸/۵	۲۸/٤	۵۲/٦	۹/٤
اعتماد به هنرمندان	۱/۹	۱٤	۳۳/٦	٤٤/۳	٦/۲
اعتماد به روزنامه‌نگاران	¾	۲٤/٦	٤۰/۳	۲۷/۵	۳/۲

(مأخذ: شارع‌پور، ۱۳۸۵؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰: ۲۵۳)

همان‌گونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود، معلّمان، استادان دانشگاه، پزشکان، ورزشکاران و هنرمندان از بیش‌ترین میزان اعتماد اجتماعی در نزد مردم برخوردارند و بنگاه‌داران، کسبه و روزنامه‌نگاران نیز دارای کم‌ترین میزان اعتماد اجتماعی هستند (شارع‌پور، ۱۳۸۵: ۸۵). نتایج پیمایش ملّی سال ۱۳۸۲ نیز نشان می‌دهد که در زمینه‌ی اعتماد به مردم، به ترتیب ۲۸/۸ درصد، ٥٦/۹ درصد و ۱٤/۳ درصد از پاسخ‌گویان گزینه‌های کم، تا حدودی و زیاد را انتخاب کرده‌اند (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲: ۲٦۳).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

جدول شماره‌ی دو- وضعیّت مشارکت اجتماعی در ۲۸ مرکز استان در پیمایش ملّی سال ۱۳۷۹

نوع تشکّل / متغیّرها		انجمن علمی و فرهنگی	انجمن خانه و مدرسه	صندوق قرض‌الحسنه	انجمن اسلامی	بسیج	انجمن‌های خیریّه
جنسیّت	مرد	۲/۷	٦/۹	۱۰/۹	۳/۳	۱۰/۸	۷/۵
	زن	۲/۷	۱۳/۵	۸/۲	۲/۸	۷/٤	٤/۵
تحصیلات	بی‌سواد	۰/٦	۹/۸	۵/۸	۰/۵	۱	٤/۵
	ابتدایی	۱	۱۳/۲	۹/۹	۱/٤	۳/۵	۷/۱
	متوسّطه	۲/٦	۸/٦	۹/۱	۳/۸	۱۲/٤	۵/۳
	عالی	۸/۷	۱۱/٦	۱۵/٤	٦	۱٤/٤	۸/٦
وضع فعّالیّت	شاغل	۳/۵	۱۱/۷	۱٤/۵	۸/۸	۷/۸	۹/۸
	دانشجو	۷/٤	۱/۳	۸/٤	۷/۵	۱٦/۵	۳/۳
	دانش آموز	۳/۱	۱/٦	۵/۲	٦/۳	۲۲/۲	۲/۱
	خانه‌دار	۱/٤	۱۸/۲	۸/۲	۱/۱	۲	۵/۱
	دارای درآمد	½	۷/۲	۱۰/۵	۲	۵/۳	۸
وضع تأهّل	دارای همسر	۲/۵	۱٦/۳	۱۲/۳	۲/۱	٤/۸	۸/٤
	بدون همسر	۱	۸/۵	۷/۵	۰/۷	۱/۷	۵/۲
	مجرّد	۳/۱	۱/٤	۵/٦	٤/۷	۱٦	۲/٦

(مأخذ: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲: ۲۰۹-۲۱۰)

در زمینه‌ی مشارکت اجتماعی نیز نتایج یک پژوهش ملّی درباره‌ی رفتارهای فرهنگی ایرانیان (با حجم نمونه‌ی ٦۵٤٤۰ نفر) که در سال ۱۳۷۸ انجام شده، نشان‌دهنده‌ی ضعف مشارکت ایرانیان در گروه‌ها و تشکّل‌های اجتماعی است. این پژوهش نشان می‌دهد که ۲۹/۵ درصد از افراد ۱۵ ساله و بیش‌تر، در یک یا چند فعّالیّت اجتماعیِ مورد پرسش، یعنی عضویّت و مشارکت در انجمن‌های علمی و فرهنگی، انجمن‌های خانه و مدرسه، اتحادیّه‌های صنفی، انجمن‌اسلامی، بسیج، شورای محلّه، هیأت امنای مسجد، تشکّل‌های سیاسی، کانون‌های فرهنگی، انجمن‌های خیریّه و صندوق‌های قرض‌الحسنه، شرکت می‌کنند و ۷۰/۵ درصد از آن‌ها در هیچ‌یک از این فعّالیّت‌ها

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

مشارکت ندارند. در مجموع، میانگین مشارکت افراد ۱۵ ساله و بیش‌تر، در فعّالیّت‌های اجتماعی ٤٧ درصد است (همان: ۱۹۸). نتایج پیمایش ملّی سال ۱۳۸۲ نیز نشان می‌دهد که ۲۳/٦ درصد از پاسخ‌گویان در آخرین انتخابات ریاست جمهوری و ۳۸/٤ درصد از آن‌ها در آخرین انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت نکرده‌اند (همان: ۱۷۹؛ به نقل از بابایی‌فرد، ۱۳۸۹ب: ۳٤).

جدول شماره‌ی سه- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان برحسب مشارکت‌جویی در گروه‌ها و تشکّل‌های اجتماعی، اعتقاد به بی‌هنجاری اجتماعی و دوگانگی مذهبی

متغیّرها	مشارکت‌جویی در تشکّل‌های اجتماعی			بی‌هنجاری اجتماعی			دوگانگی مذهبی		
گزینه‌ها	کم	متوسّط	زیاد	کم	متوسّط	زیاد	کم	تا حدودی	زیاد
فراوانی	۱۳۱	۷٦	۲۷	٤	٤٦	۱۸٤	۲٤	۸٦	۱۲٤
درصد	٥٦/۰	۳۲/٥	۱۱/٥	۱/۷	۱۹/۷	۷۸/٦	۱۰/۲	۳٦/۸	٥۳/۰

(مأخذ: بابایی‌فرد، ۱۳۸۲)

هم‌چنین، در پژوهشی که در بین ۲۳٤ دانش‌آموز دبیرستان‌های سه منطقه‌ی شهر تهران (شامل مناطق ۲، ۹ و ۱٦) در سال ۱۳۸۲ توسّط نگارنده انجام شده و در آن، وضعیّت بحران هویّت و عوامل اجتماعی مؤثّر بر آن در جامعه‌ی آماریِ پژوهش بررسی گردیده است، ضعف مشارکت دانش‌آموزان در گروه‌ها و تشکّل‌های اجتماعی چون انتخابات سیاسی، نمازهای جماعت، انجمن اسلامی، بسیج دانش‌آموزی و تشکّل‌ها و هیأت‌های مذهبی، مشاهده شده است. با توجّه به نتایج این پژوهش، میزان مشارکت‌جویی دانش‌آموزان در گروه‌ها و تشکّل‌های اجتماعی، پایین‌تر از حدّ متوسّط است. در مجموع، ملاحظه می‌شود که ٥٦ درصد از دانش‌آموزان مشارکت چندانی در گروه‌ها و تشکّل‌های اجتماعی ندارند. ۳۲/٥ درصد از آن‌ها دارای مشارکت متوسّط و ۱۱/٥ درصد نیز دارای مشارکت زیاد در این گروه‌ها و تشکّل‌ها هستند (بابایی‌فرد، ۱۳۸۲). در پژوهش مذکور علاوه بر بررسی وضعیّت مشارکت‌جویی دانش‌آموزان، وضعیّت بی‌هنجاری اجتماعی و دوگانگی مذهبی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. از آن‌جا که وضعیّت متغیّرهای مذکور می‌تواند در میزان خوش‌بینی به جامعه و تعلّق به آن، نقش خاصّی داشته باشد، نتایج وضعیّت آن‌ها و نیز رابطه‌ی آن‌ها با بحران هویّت افراد را ارائه می‌دهیم. به‌طور کلّی، نتایج پژوهش مذکور نشان می‌دهد که بیش‌تر دانش‌آموزان یعنی ۷۸/٦ درصد از آن‌ها، جامعه‌ی ما را دارای بی‌هنجاری اجتماعی در سطح بالا ارزیابی کرده‌اند؛ ۱۹/۷ درصد از آن‌ها این

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

متغیّر را در سطح متوسّط و فقط ۱/۷ درصد، آن را در سطح پایین ارزیابی نموده‌اند. هم‌چنین، بیش‌تر دانش‌آموزان یعنی ۵۳ درصد، معتقد بوده‌اند که در جامعه‌ی ما بی‌هنجاری (دوگانگی) مذهبی در سطح زیاد وجود دارد. ۳٦/۸ درصد از آن‌ها این پدیده را در سطح متوسّط و فقط ۱۰/۲ درصد، آن را در سطح کم ارزیابی کرده‌اند. نتایج آزمون‌های آماری نیز نشان می‌دهد که بین متغیّرهای مذکور و بحران هویّت دانش‌آموزان، رابطه‌ی معنادار و مستقیمی وجود دارد؛ به‌عبارت دیگر، ضعف مشارکت اجتماعی، بی‌هنجاری اجتماعی و بی‌هنجاری (دوگانگی) مذهبی، همگی در بحران هویّت دانش‌آموزان مؤثّر بوده‌اند.

در زمینه‌ی مشارکت سیاسی نیز پژوهش‌های تجربی سال‌های اخیر نشان می‌دهند که میزان مشارکت سیاسی در ایران چندان مطلوب نیست. از جمله، آمار و ارقام مربوط به پیمایش ملّی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۷۹ بیانگر آن است که در مقایسه با امور یا نهادهایی چون خانواده، مذهب و کار، سیاست (مسائل سیاسی) برای ایرانیان اهمّیّت کم‌تری دارد. بر اساس این پیمایش، به ترتیب ۳۰/۱ درصد و ۲۷/٦ درصد از پاسخ‌گویان، برای سیاست اهمّیّت کم و متوسّط قائل هستند (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰: ۸۵-۸۸). مسلّماً چنین نگرشی، در مشارکت سیاسی محدود آن‌ها نقش خاصّی خواهد داشت. ضعف مشارکت اجتماعی در ایران، یکی از مهم‌ترین نشانه‌ها یا پیامدهای ضعف سرمایه‌ی اجتماعی در این جامعه است. بیش‌تر پژوهش‌های تجربیِ انجام‌شده در سال‌های اخیر، ضعف سرمایه‌ی اجتماعی در ایران را نشان می‌دهند؛ به‌عنوان نمونه، در پیمایش ملّی سال ۱۳۷۹ مشاهده می‌شود که به ترتیب ۷۷ درصد، ۷٤ درصد، ۸۳/٤ درصد، ٦۹/۲ درصد، ۸۱/۹ درصد و ۷۹/۳ درصد از پاسخ‌گویان میزان وجود روحیّه‌ی گذشت، امانت‌داری، انصاف، خیرخواهی و کمک، صداقت و نیز پای‌بندی به قول و قرار را در بین مردم، متوسّط و پایین‌تر از متوسّط ارزیابی کرده‌اند. در عوض، به ترتیب ۷۹/۲ درصد، ۸۲/۱ درصد و ۸۲ درصد از پاسخ‌گویان، میزان دورویی و تظاهر، تقلّب و کلاه‌برداری و نیز تملّق و چاپلوسی را در بین مردم، متوسّط و بالاتر از متوسّط ارزیابی نموده‌اند (همان: ٤٦-٥٤). به‌طور کلّی، بخش مهمّی از پاسخ‌گویان، آسیب‌های اجتماعی را در جامعه، در سطح بالایی ارزیابی کرده‌اند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

جدول شماره‌ی چهار- احساس عدالت اجتماعی از نظر مردم در پیمایش‌های ملّی سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲

گزینه‌ها / نگرش	پیمایش ملّی سال ۱۳۷۹			پیمایش ملّی سال ۱۳۸۲		
	کم	تا حدودی	زیاد	کم	تا حدودی	زیاد
ثروتمندتر شدن ثروتمندان و فقیرتر شدن فقرا	۱٤/۲	۸/٦	۷۷/۲	–	–	–
ضرورتِ داشتن پول و پارتی در جامعه	۱۰/۸	۷	۸۲/۲	۱۲/۳	۷/۱	۸۰/٦
امکان رسیدن به حقّ خود در صورت ضایع شدن آن	۳۱/۲	۱۹/۷	٤۹/۱	٤٤/۱	٤۰/۸	۱۵/۱
توجّه به تجربه و تخصّص افراد در استخدام آن‌ها	۵۲/۲	۱٦/۲	۳۱/٦	٤۳/٤	۳۳/٦	۲۳
توجّه یکسان به حقوق اقوام مختلف در ایران	۲۱/۳	۱۲/۷	٦٦	٤۱	۱٤/۲	٤٤/۸
اجرای یکسان قانون در مورد مردم و مسؤولان	۲۸/۳	۱٦/۲	۵۵/۵	٦۰/٤	۳۱/۳	۸/۳
عدم امکان دست‌یابی افراد لایق به مقامات بالا	۳٤/۸	۱٦/٦	٤۸/٦	۳۹/٦	۱٤/۷	٤۵/۷
توجّه یکسان حکومت به همه‌ی مردم	۵۰/٤	۱۷/۳	۳۲/۳	٦۲/٦	۱۳/٤	۲٤

(مأخذ: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰: ۱۰۵-۱۲۰؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲: ۹۷-۹۹)

بخش چشم‌گیری از پاسخ‌گویان پیمایش ملّی سال ۱۳۷۹، درباره‌ی ارزیابی عدالت اجتماعی در جامعه، نظر چندان مساعدی ندارند. در زمینه‌ی عدالت جنسیّتی نیز ۳۹/۸ درصد از آن‌ها معتقدند که در اوضاع فعلی جامعه، امکان پیشرفت مردان بیش‌تر است. در خصوص ارزیابی پاسخ‌گویان از جایگاه طبقاتی مردم جامعه، به ترتیب ۲/۹ درصد، ۵۲/٤ درصد و ٤٤/۷ درصد از پاسخ‌گویان، مردم جامعه را در طبقه‌ی بالا، متوسّط و پایین ارزیابی کرده‌اند. در پیمایش ملّی سال ۱۳۸۲ نیز به ترتیب ۲/۲ درصد، ۵۱ درصد و ٤٦/۷ درصد از پاسخ‌گویان، مردم جامعه را در طبقه‌ی بالا، متوسّط و پایین ارزیابی نموده‌اند (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲: ۱۰۷). هم‌چنین، در پژوهشی دیگر که درباره‌ی ادراک و احساس شهروندان و نخبگان از مقوله‌ی عدالت، در بین ۱۵۹۱ نفر در شهر تهران (۱۲۷۱ نفر از شهروندان بالای ۱۵ سال و ۳۲۰ نفر از تکنوکرات‌ها، دانشگاهیان و مسؤولان اجرایی شهر تهران) در سال ۱۳۸٤ انجام شده، نبودِ فرصت رشد و ارتقا، وجود فقر، وجود فساد اداری و عدم رعایت قانون، مورد تأکید قرار گرفته است (صدیق سروستانی و دغاقله، ۱۳۸۷: ۳۰-٤۵). در پیمایش ملّی سال ۱۳۸۲ نیز مشاهده می‌شود که بخش چشم‌گیری از پاسخ‌گویان بر وجود نابرابری در جامعه تأکید کرده‌اند. از نظر بخش زیادی از آن‌ها (۵۲/۵ درصد)، پارتی‌بازی نقش مهمّی در به‌دست آوردن شغل دارد. در این زمینه، به ترتیب ۲٦/٦ درصد، ۱۱/۹ درصد، ۷/۹ درصد و ۱/۱ درصد از پاسخ‌گویان، گویه‌های تجربه و مهارت، مدرک، شانس و اقبال و سایر

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

را انتخاب کرده‌اند. در این پژوهش، در خصوص فاصله‌ی بین ثروتمندان و فقیران نیز ۸۷/۹ درصد از پاسخ‌گویان به افزایش فاصله‌ی طبقاتی نسبت به ۵ سال قبل و ۸٦/۸ درصد از آن‌ها به افزایش فاصله‌ی طبقاتی در ۵ سال آینده نظر داده‌اند. هم‌چنین، در زمینه‌ی وضعیّت سیاسی در ۵ سال گذشته و آینده، ۵۸/۱ درصد به بدتر شدن یا عدم تغییر وضعیّت سیاسی در ۵ سال گذشته و ٦۳/٤ درصد به بدتر شدن یا عدم تغییر آن در ۵ سال آینده اشاره کرده‌اند. درباره‌ی وضعیّت اخلاقی و مذهبی نیز بخش قابل توجّهی از پاسخ‌گویان، بر افول ارزش‌ها و اخلاقیّات تأکید داشته‌اند (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲: ۹۱، ۹۹، ۱۱۳-۱۱٤ و ۱۲۱-۱۳۱). این واقعیّت، حاکی از آن است که بخش مهمّی از ایرانیان، از وضعیّت موجود رضایت ندارند. چنین نگرشی، صرف‌نظر از این‌که با واقعیّت جامعه و امکانات آن تطابق دارد یا خیر، نشان‌دهنده‌ی ضعفی بنیادی در توسعه‌ی اجتماعی در ایران است.

یکی از مهم‌ترین کارکردهای هویّت، ایجاد پیوستگی و همانندی بین افراد یک جامعه است. برخورداری از هویّت منسجم موجب می‌شود که افراد با در دست داشتن معیارهای واحد، موضع واحدی را نسبت به وقایع و حوادث اطراف خود، در پیش گیرند (حاجیانی، ۱۳۷۹: ۱۹٦؛ به نقل از جنادله، ۱۳۸٦: ٤٤). از سوی دیگر، وجود یک هویّت ملّیِ فراگیر در جامعه نه تنها پایه‌ی تعهّد اعضای آن به نظام سیاسی و در کل اجتماع ملّی است، بلکه با تقویت همانندی‌ها بین افراد جامعه موجب گسترش اعتماد میان‌فردی در جامعه می‌شود. در تعاریف ارائه‌شده توسّط صاحب‌نظران مختلف درباره‌ی هویّت ملی، دو عنصر عمده و مشترک یعنی احساس تعهّد و تعلّق عاطفی دیده می‌شود. برای بررسی بعد تعلّق عاطفی از میان پرسش‌ها و گویه‌های مشترکِ پیمایش‌های ملّی سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲، موضوع احساس افتخار به ایرانی بودن را بررسی کرده‌ایم. هم‌چنین گویه‌های مربوط به تمایل افراد به حضور داوطلبانه در جبهه در صورت وقوع جنگ و تمایل آن‌ها به خدمت در مناطق محروم کشور، به‌عنوان معرّف‌های احساس تعهّد و وفاداری ملّی در نظر گرفته شده‌اند (جنادله، ۱۳۸٦: ٤۳-٤٦).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

جدول شماره‌ی پنج- میزان افتخار به ایرانی بودن بر اساس داده‌های پیمایش ملّی سال ۱۳۷۹

متغیّر	سن			تحصیلات				
گزینه‌ها	۲۹-۱۵	۴۹-۳۰	۵۰ به بالا	بدون سواد	ابتدایی	متوسّطه	دیپلم	عالی
کم	٦/٤	۳/۹	۲/۳	۲/۲	۲/۳	۵/٤	۵/٦	۷/۷
تا حدودی	۹/۸	۷/۲	۵/٤	۵/۳	۵	۸	۹/۸	۱۲/٦
زیاد	۸۳/۸	۸۸/۹	۹۲/۳	۹۲/۵	۹۲/۷	۸٦/٦	۸٤/٦	۷۹/۷
نسبت درصد پاسخ‌های زیاد به کم	۱۳/۱	۲۲/۸	٤۰/۱	٤۲	٤۰/۳	۱٦	۱۵/۱	۱۰/۳

(مأخذ: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰)

در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۷۹، از افراد پرسیده شده است که در دنیای امروزی، ایرانی بودن را تا چه اندازه برای خود افتخار می‌دانید؟. ۸٦/٦ درصد از پاسخ‌گویان عنوان کرده‌اند که ایرانی بودن را به میزان زیادی برای خود افتخار می‌دانند. در این زمینه تنها ٤/۹ درصد از افراد، گزینه‌ی کم را انتخاب کرده‌اند. نکته‌ی مهم در این زمینه آن است که در گروه‌های سنّی جوان‌تر و مقاطع تحصیلی بالاتر، این شاخص کم‌تر است. هم‌چنان‌که جدول بالا نشان می‌دهد، میزان افتخار به ایرانی بودن در سنین ۱۵ تا ۲۹، ۳۰ تا ٤۹ و ۵۰ سال به بالا، به ترتیب برابر است با ۱۳/۱، ۲۲/۸ و ٤۰/۱ درصد. هم‌چنین، میزان افتخار به ایرانی بودن در رده‌های تحصیلی بدون سواد، ابتدایی، متوسّطه، دیپلم و عالی، به ترتیب برابر است با ٤۲، ٤۰/۳، ۱٦، ۱۵/۱ و ۱۰/۳ درصد.

جدول شماره‌ی شش- میزان افتخار به ایرانی بودن بر اساس داده‌های پیمایش ملّی سال ۱۳۸۲

متغیّر	سن			تحصیلات				
گزینه‌ها	۲۹-۱۵	۴۹-۳۰	۵۰ به بالا	بدون سواد	ابتدایی	متوسّطه	دیپلم	عالی
کم	۵/۵	۳/٦	۲/۱	۲	۲/۱	٤/۲	۵/۱	٦/٤
تا حدودی	۸/۵	٤/۵	۲/۲	۳/۳	۲/٦	٦/۷	٦	۱۰
زیاد	۸٦	۹۱/۹	۹۵/۷	۹٤/۷	۹۵/۳	۸۹/۱	۸۸/۹	۸۳/٦
نسبت درصد پاسخ‌های زیاد به کم	۱۵/٦	۲۵/۵	٤۵/٦	٤۷/۳	٤۵/٤	۲۱/۲	۱۷/٤	۱۳/۱

(مأخذ: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

با توجّه به جدول بالا، کاهش افتخار به ایرانی بودن با افزایش تحصیلات و کاهش سن، در داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۸۲ نیز مشاهده می‌گردد. هم‌چنان که ملاحظه می‌شود، میزان افتخار به ایرانی بودن در سنین ۱۵ تا ۲۹، ۳۰ تا ٤۹ و ۵۰ سال به بالا، به ترتیب برابر است با ۱۵/٦، ۲۵/۵ و ٤۵/٦ درصد. هم‌چنین، میزان افتخار به ایرانی بودن در رده‌های تحصیلی بدون سواد، ابتدایی، متوسّطه، دیپلم و عالی، به ترتیب برابر است با ٤۷/۳، ٤۵/٤، ۲۱/۲، ۱۷/٤ و ۱۳/۱ درصد. غرور و افتخار ملّی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل اجتماعی مؤثّر در هم‌بستگی اجتماعی، می‌تواند در توسعه‌ی اجتماعی نقش مهمّی داشته باشد. در این زمینه، پیمایش‌های ملّی سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ نشان می‌دهند که پاسخ‌گویان به میزان بالایی، نسبت به ملّیّت خود احساس غرور دارند و به آن افتخار می‌کنند. امّا مسأله‌ی مهم، آن است که تعلّق ایرانیان به ملّیّت خود بیش‌تر جنبه‌ی احساسی دارد نه جنبه‌ی اجتماعی و حتّی سیاسی. بی‌توجّهی یا کم‌توجّهی به نیازمندی‌های دیگران و اولویّت دادن به اقوام و خویشاوندان، ضعف مشارکت اجتماعی و سیاسی، ضعف احساس امنیّت و آزادی و عدالت در جامعه، بی‌توجّهی به محیط زیست طبیعی و اجتماعی و حتّی تخریب آن‌ها توسّط مردم و نیز بی‌توجّهی به قانون و قانون‌شکنی در حوزه‌های گوناگون، از نشانه‌های عدم تعلّق اجتماعی به جامعه و فقدان بلوغ و توسعه‌ی اجتماعی در ایران هستند.

جدول شماره‌ی هفت- احساس وفاداری به جامعه توسّط مردم در پیمایش‌های ملّی سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲

گزینه‌ها / گویه‌ها	کم	تا حدودی	زیاد
تمایل خانواده‌ی فرد به رفتن او به جبهه در صورت لزوم (پیمایش ملّی سال ۱۳۸۰)	۳٤/٦	۲۵/۱	٤۰/۳
تمایل فرد به رفتن به جبهه در صورت لزوم (پیمایش ملّی سال ۱۳۸۰)	۲۵/۷	۲۰/۸	۵۳/٦
تمایل خانواده‌ی فرد به خدمت او در مناطق محروم (پیمایش ملّی سال ۱۳۸۰)	۲۲	۲۵/۸	۵۲/۲
تمایل فرد به خدمت در مناطق محروم (پیمایش ملّی سال ۱۳۸۰)	۱۵	۱۹/۹	٦۵/۱
تمایل خانواده‌ی فرد به رفتن او به جبهه در صورت لزوم (پیمایش ملّی سال ۱۳۸۲)	٤۷	۲۲/۳	۳۰/۷
تمایل فرد به رفتن به جبهه در صورت لزوم (پیمایش ملّی سال ۱۳۸۲)	۳٤/۹	۲۱/٦	٤۳/۵
تمایل خانواده‌ی فرد به خدمت او در مناطق محروم (پیمایش ملّی سال ۱۳۸۲)	۲۷/۱	۲۹/٤	٤۳/٤
تمایل فرد به خدمت در مناطق محروم (پیمایش ملّی سال ۱۳۸۲)	۱۷/٤	۲۲/۱	٦۰/۵

(مأخذ: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰: ۲۷٦-۲۸۰؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

بر اساس جدول بالا، درباره‌ی وفاداری به جامعه نیز نتایج پیمایش‌های ملّی سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ نشان می‌دهند که بخش قابل توجّهی از پاسخ‌گویان در زمینه‌ی رفتن به جبهه یا خدمت در مناطق محروم در صورت لزوم، دارای تمایل کم و تا حدودی بوده‌اند. اساساً یکی از معیارهای توسعه‌ی اجتماعی، تعلّق اجتماعی شهروندان به جامعه است. هرچند نتایج پژوهش‌های پیمایشی، میزان تعلّق بالای ایرانیان به جامعه و ملّیّت خود را نشان می‌دهند، امّا ملاحظه‌ی این واقعیّت که بخشی از جمعیّت جامعه، فاقد چنین تعلّقی هستند، ضرورت توجّه به این بخش و جذب و ادغام آن‌ها در جامعه را بیش‌تر نمایان می‌کند. بر اساس آمارهای سال‌های اخیر، حدود ۲۵ درصد از جمعیّتِ دارای تحصیلات عالیِ ایران در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی زندگی می‌کنند (اسماعیلی و گرشاسبی؛ به نقل از ارشاد، ۱۳۸۵: ۲٤۱). هم‌چنین «طبق آمارهای رسمی ایالات متّحده‌ی آمریکا، در سال ۱۹۹۰ از کلّ جمعیّت ۲۲۰/۰۰۰ نفر ایرانی‌الاصل ساکن ایالات متّحده، ۷۷ درصد آن‌ها تحصیلات بالاتر از دیپلم داشته‌اند؛ یعنی، حدود ۱۷۰/۰۰۰ نفر ایرانیِ ساکن آن کشور به گونه‌ای در موضوع فرار مغزها از ایران می‌گنجند» (پورسلطان؛ به نقل از ارشاد، ۱۳۸۵: ۲٤۱). بر اساس نتایج پیمایش‌های ملّی سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲، در ارزیابی وضع کشور، بیش از ۹۰ درصد از پاسخ‌گویان به اصلاح و تغییر بنیادی وضع فعلی نظر داده‌اند (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰: ۲۲۵–۲۲٦؛ ۱۳۸۲: ۲۰۱–۲۰۲). این واقعیّت، حاکی از آن است که بخش مهمّی از ایرانیان، از وضعیّت موجود رضایت ندارند. چنین نگرشی، صرف‌نظر از این که با واقعیّت جامعه و امکانات آن تطابق دارد یا خیر، نشان‌دهنده‌ی ضعفی بنیادی در توسعه‌ی اجتماعی در ایران است و چنین پدیده‌ای می‌تواند به‌عنوان مانعی مهم در روند توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی جامعه عمل کند.

بحث و نتیجه‌گیری

موضوع توسعه از مهم‌ترین موضوعات و دل‌نگرانی‌های متفکّران علوم انسانی–اجتماعی و نیز سیاست‌مداران و کارگزاران اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. پژوهش حاضر کوشیده است با بهره‌گیری از نظریّه یا تحلیل شبکه‌ای، موضوع توسعه و توسعه‌نیافتگی در ایران را با رویکردی تاریخی–تجربی و با استفاده از روش تحلیل ثانویّه‌ی یافته‌های تجربی، مورد بررسی قرار دهد. به‌طور کلّی، صاحب‌نظران رویکرد شبکه‌ای نشان داده‌اند که وجود روابطِ اجتماعی در میان افراد و اجتماعاتِ انسانی – حتّی روابط اجتماعیِ سست– می‌تواند نقش مهمّی در تبادل آن‌ها در

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

حوزه‌های مختلف ایفا نماید و از ادامه یا تشدید روابط خصمانه یا روابطِ مبتنی بر بیگانه‌ستیزی در میان آن‌ها جلوگیری کند. تنها در چنین شرایطی است که می‌توان به گسترش روابط انسانی در میان افراد، گروه‌ها، اقوام و جوامع مختلف امیدوار بود. توجّه به این بعد از نظریّه یا تحلیل شبکه‌ای یادآور رویکردهایی چون کارکردگرایی در جامعه‌شناسی است که رویکردی ارگانیستی به جامعه دارد و پیش‌فرض اساسی آن، این است که شرط بنیادی تداوم حیات جامعه، وجود روابط سالم، مستمر و سازنده بین همه‌ی اعضای آن است.

مبنای بررسی و تحلیل این پژوهش، چند پژوهش پیمایشی ملّی به‌ویژه دو پیمایش ملّی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (که به ترتیب در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ انجام شده‌اند) و نیز پیمایش ملّی رفتارهای فرهنگی ایرانیان (که در سال ۱۳۷۸ انجام شده)، بوده است. در مجموع، یافته‌های پژوهش همانند برخی از یافته‌های نظری و تجربی پیشین، نشان داده که بین متغیّرهای سرمایه‌ی اجتماعی، توسعه‌ی اجتماعی و توسعه‌یافتگی جامعه، در معنای توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی آن، رابطه وجود دارد؛ به‌ویژه، در این پژوهش نشان داده شده که ضعف روابط اجتماعی در لایه‌های گوناگون اجتماعیِ جامعه‌ی ایران موجب پایین آمدن یا فرسایشِ سرمایه‌ی اجتماعی در جامعه شده است. پیش‌فرض بنیادی پژوهش آن بوده که ضعف سرمایه‌ی اجتماعی موجب عدم توسعه‌ی اجتماعی می‌شود و این پدیده نیز می‌تواند در عدم توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی جامعه، نقش مهمّی داشته باشد. برای آزمون چنین پیش‌فرضی، برخی از یافته‌های پژوهش‌های تجربی سال‌های اخیر به‌ویژه سه پیمایش ملّی، مورد تحلیل ثانویّه قرار گرفته‌اند. این یافته‌ها نشان داده‌اند که از لحاظ برخی عناصر مهمّ توسعه‌ی اجتماعی نظیر اعتماد به گروه‌های اجتماعی، مشارکت اجتماعی، پای‌بندی به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، احساس عدالت اجتماعی، تعلّق به هویّت و فرهنگ ملّی و احساس وفاداری به جامعه، وضعیّتِ موجود در جامعه‌ی ایران مطلوب نیست و حتّی درباره‌ی برخی از عناصر مذکور، وضعیّت نامناسبی وجود دارد.

نهایتاً باید گفت اگر آن‌چنان‌که در نظریّه‌های توسعه به‌ویژه نظریّه‌های توسعه‌ی اجتماعی آمده، زیربنای توسعه را توسعه‌ی اجتماعی بدانیم، یکی از ملزومات بنیادی توسعه‌ی اجتماعی، وجود سرمایه‌ی اجتماعی در جامعه است. از این رو، اگر در جامعه‌ای سرمایه‌ی اجتماعی وجود نداشته باشد، توسعه‌ی اجتماعی در آن پدیدار نخواهد شد. فقدان توسعه‌ی اجتماعی نیز قطعاً به توسعه‌نیافتگی جامعه خواهد انجامید. در نتیجه، لازمه‌ی تحقّق توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی جامعه، تحقّق توسعه در ابعاد دیگر جامعه به‌ویژه توسعه‌ی اجتماعی است و اگر خواهان دست‌یابی به آرمان

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی جامعه هستیم، باید شرایط و ملزومات آن را در جامعه فراهم آوریم. در همین راستا، باید زمینه‌های لازم را برای بالا رفتن متغیّرهایی چون اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، پای‌بندی به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، احساس عدالت اجتماعی، تعلّق به هویّت و فرهنگ ملّی و احساس وفاداری به جامعه را در جامعه فراهم کنیم. تنها در چنین شرایطی خواهیم توانست به جامعه‌ای آباد، آزاد و توسعه‌یافته در معنای واقعیِ آن، دست یابیم.

یادداشت:

[۱] برای مثال، در جریان انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ یا در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران.

[۲] علاوه بر وجود مسائل و مشکلات مختلف در زمینه‌ی روابط میان‌قومی در جامعه‌ی ایران، در حوزه‌ی روابط بین‌المللی یا جهانی نیز جامعه‌ی ایران چنان‌که باید نتوانسته است با جوامع دیگر به مبادلات گسترده بپردازد و غالباً بنا به دلایل مختلف، در دهه‌های اخیر رابطه‌ی ایران با جوامع دیگر به‌ویژه جوامع غربی، محدودتر شده است. یکی از علل این پدیده، وجود نگرش‌های بدبینانه در میان برخی کارگزارانِ جامعه (رسمی یا غیررسمی) در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نسبت به پدیده‌ی جهانی شدن[1] است.

[1] Globalization

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸) **ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر**، ترجمه‌ی احمد گل‌محمّدی و محمّدابراهیم فتاحی، تهران: نی.

۲. آبرکرامبی، نیکلاس و همکاران (۱۳۷۰) **فرهنگ جامعه‌شناسی**، ترجمه‌ی حسن پویان، تهران: چاپخش.

۳. اباذری، یوسف (۱۳۷۷) **خرد جامعه‌شناسی**. تهران: طرح نو.

٤. ارشاد، فرهنگ (۱۳۸۵) «فرار مغزها: بحثی نظری درباره‌ی مهاجرت نیروی انسانی پرورده»، **مجموعه‌مقالات بررسی مسائل اجتماعی ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، صص ۲۳۰-۲۵۱.

۵. ازکیا، مصطفی و غفاری غلامرضا (۱۳۸٤) **جامعه‌شناسی توسعه**، تهران: کیهان.

٦. اوانز، پیتر (۱۳۸۰) **توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحوّل صنعتی**، ترجمه‌ی عبّاس زندباف و عبّاس مخبر، تهران: طرح نو.

۷. بابایی‌فرد، اسداله (۱۳۸۹الف) «توسعه‌ی سیاسی و توسعه‌ی اجتماعی در ایران»، **مجموعه-مقالات همایش ملّی توسعه‌ی اجتماعی**، دانشگاه کاشان، صص ۸۷-۱۲۸.

۸. ـــــــــــــ (۱۳۸۹ب) «توسعه‌ی فرهنگی و توسعه‌ی اجتماعی در ایران»، **فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی**، سال دهم، شماره‌ی ۳۷، صص ۷-٥٦.

۹. ـــــــــــــ (۱۳۸۲) «**بررسی جامعه‌شناختی بحران هویّت در جامعه‌ی معاصر ایران؛ بررسی موردی: دانش‌آموزان پسر سال سوم دبیرستان شهر تهران**»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

۱۰. بابایی‌فرد، اسداله و ساروخانی، باقر (۱۳۹۱) **اینترنت، جهانی شدن و هویّت فرهنگی جوانان در ایران: چالش‌ها و فرصت‌ها**، تهران: دیدار.

۱۱. برک، پیتر (۱۳۸۱) **تاریخ و نظریّه‌ی اجتماعی**، ترجمه‌ی غلامرضا جمشیدیها، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۲. بشیریه، حسین (۱۳۷۹) «توسعه‌ی سیاسی و بحران هویّت ملی»، **فصلنامه‌ی مطالعات ملّی**، سال دوم، شماره‌ی ۵، صص ۳-۲۸.

۱۳. ـــــــــــــ (۱۳۷۱) «جامعه در مقابل دولت: آرمان‌های توسعه‌ی سیاسی در گرایش‌های سلطه‌ستیز»، **ویژه‌نامه‌ی کتاب توسعه**، تهران: توسعه.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

۱٤. بیرو، آلن (۱۳۷۰) **فرهنگ علوم اجتماعی**، ترجمه‌ی باقر ساروخانی، تهران: کیهان.

۱۵. تودارو، مایکل (۱۳٦٦) **توسعه‌ی اقتصادی در جهان سوم**، جلد ۲، ترجمه‌ی غلامعلی فرجادی و حمید سهرابی، تهران: انتشارات وزارت برنامه و بودجه.

۱٦. جنادله، علی (۱۳۸٦) «بررسی روند تغییرات نگرش‌های فرهنگی-سیاسی در ایران (یک تحلیل ثانویّه بر اساس پیمایش‌های ملّی)»، **مجموعه‌مقالات تغییرات فرهنگی در ایران**، به کوشش ابراهیم حاجیانی، تهران: پژوهشکده‌ی تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی، پژوهش‌نامه‌ی شماره‌ی ۷.

۱۷. چلبی، مسعود (۱۳۷۳) «تحلیل شبکه در جامعه‌شناسی»، **فصلنامه‌ی علوم اجتماعی**، شماره‌ی ۵ و ٦، صص ۹-٤۲.

۱۸. خادمیان، طلیعه (۱۳۹۰) **سبک زندگی و مصرف فرهنگی**، تهران: جهان کتاب.

۱۹. خدایی، ابراهیم (۱۳۸۷) «بررسی رابطه‌ی سرمایه‌ی اقتصادی و فرهنگیِ والدین دانش‌آموزان با احتمال قبولی آن‌ها در آزمون سراسری سال تحصیلی ۱۳۸۵»، **فصلنامه‌ی انجمن آموزش عالی ایران**، سال اوّل، شماره‌ی ٤، صص ۲۵-٤۳.

۲۰. رئیس دانا، فریبرز (۱۳۸۱) **اقتصاد سیاسی توسعه**، تهران: نگاه.

۲۱. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۲) **تکنیک‌های خاصّ تحقیق در علوم اجتماعی**، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۲۲. روحانی، حسن (۱۳۸۸) «درآمدی بر نظریّه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی»، **فصلنامه‌ی راهبرد**، سال هجدهم، شماره‌ی ۵۲، صص ۲۷-۵۳.

۲۳. روکس برو، یان (۱۳٦۹) **نظریّه‌های توسعه‌نیافتگی**، ترجمه‌ی علی هاشمی گیلانی، تهران: سفیر.

۲٤. ریتزر، جورج (۱۳۷٤) **نظریّه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: علمی.

۲۵. شارع‌پور، محمود (۱۳۸۷) **جامعه‌شناسی آموزش و پرورش**، تهران: سمت.

۲٦. ــــــــــــــ (۱۳۸۵) «ابعاد و کارکردهای سرمایه‌ی اجتماعی و پیامدهای حاصل از فرسایش آن»، **مجموعه‌مقالات بررسی مسائل اجتماعی ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

۲۷. شارع‌پور، محمود و خوش‌فر، غلامرضا (۱۳۸۱) «رابطه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی با هویّت اجتماعی جوانان، مطالعه‌ی موردی: شهر تهران»، **نامه‌ی علوم اجتماعی**، شماره‌ی ۲۰، صص ۵٤-۸۷.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

۲۸. شیخاوندی، داور (۱۳۸۰) **ناسیونالیسم و هویّت ایرانی**، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

۲۹. عبداللهی، محمّد (۱۳۷٦) «بحران هویّت: هویّت جمعی، دینامیسم و مکانیسم تحوّل آن در ایران»، **نامه‌ی انجمن جامعه‌شناسی ایران**، شماره ی ۱، صص ۷۲-۷۸.

۳۰. ــــــــــــ (۱۳۷۵) «جامعه‌شناسی بحران هویّت: مبانی عینی و ذهنی هویّت جمعی در ایران و تأثیر آن بر دینامیسم مبادله‌ی فرهنگی ایران با جهان»، **نامه‌ی پژوهش**، سال اوّل، شماره‌ی ۲ و ۳، صص ۱٤۳-۱۵۷.

۳۱. عسکری، فیروزه (۱۳۹۰) «توسعه‌ی ارتباطات»، **ماهنامه‌ی روابط عمومی**، شماره‌ی ۸۱.

۳۲. فکوهی، ناصر (۱۳۷۹) **از فرهنگ تا توسعه: توسعه‌ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ایران**، تهران: فردوس.

۳۳. فوران، جان (۱۳۷۸) **مقاومت شکننده: تاریخ تحوّلات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی**، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران: مؤسّسه‌ی خدمات فرهنگی رسا.

۳٤. کاتوزیان، محمّدعلی (۱۳۸۰) **تضاد دولت و ملّت: نظریّه‌ی تاریخ و سیاست در ایران**، ترجمه‌ی علیرضا طیب، تهران: نی.

۳۵. ــــــــــــ (۱۳۷۵) **استبداد، دموکراسی و نهضت ملّی**، تهران: مرکز.

۳٦. ــــــــــــ (۱۳۷٤) **چهارده مقاله در ادبیّات، اجتماع، فلسفه و اقتصاد**، تهران: مرکز.

۳۷. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) **عصر اطّلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ**، جلد ۱ (ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای)، ترجمه‌ی احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.

۳۸. کوزر، لوئیس (۱۳۷۲) **زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی**، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: علمی.

۳۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۱) **جامعه‌شناسی: پیش‌درآمدی انتقادی**، ترجمه‌ی ابوطالب فنایی، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.

٤۰. ممتاز، فریده (۱۳۸۳) «معرّفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو»، **پژوهش‌نامه‌ی علوم انسانی**، شماره‌ی ٤۱-٤۲، صص ۱٤۹-۱٦۰.

٤۱. میری، سیّد احمد (۱۳۸۰) **دیباچه‌ای بر فرهنگ استبداد در ایران**، تهران: نگاه معاصر.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

٤٢. نوغانی، محسن (۱۳۸۱) «تأثیر نابرابری سرمایه‌ی فرهنگی بر موفّقیّت تحصیلی دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی در دست‌یابی به آموزش عالی»، **فصلنامه‌ی تعلیم و تربیت**، شماره‌ی ۹۱، صص ۴۸-۳۳.

٤٣. ورجاوند، پرویز (۱۳۷۸) **پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویّت فرهنگی**، تهران: شرکت سهامی انتشار.

٤٤. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۲) **ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: یافته‌های پیمایش در ۲۸ مرکز استان کشور، موج دوم**، تهران: دفتر طرح‌های ملّی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

٤٥. ـــــــــــــــــــــ (۱۳۸۰) **ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: یافته‌های پیمایش در ۲۸ مرکز استان کشور، موج اوّل**، تهران: دفتر طرح‌های ملّی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

٤٦. ـــــــــــــــــــــ (۱۳۷۸) **رفتارهای فرهنگی ایرانیان: یافته‌های طرح پژوهشی فعّالیّت و مصرف کالاهای فرهنگی در کلّ کشور**، تهران: دفتر طرح‌های ملّی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

٤٧. هولاب، رابرت (۱۳۷۸) **یورگن هابرماس: نقد در حوزه‌ی عمومی**، ترجمه‌ی حسین بشیریه، تهران: نی.

48. Abrams, Philip (1982) **Historical Sociology**, Great Britain: Open Books Publishing.

49. Borgatta, Edgar F & Montgomery, Rhonda J. V (2000) **Encyclopedia of Sociology,** Volume 1, Second Edition, London and New York: Macmillan Reference USA.

50. Castells, Manuel; Cardoso Gustavo (2005) **The Network Society: From Knowledge to Policy**, Washington, DC, Johns Hopkins Center for Transatlantic Relations, Center for Transatlantic Relations: The Paul H. Nitze School of Advanced International Studies.

51. Skocpol, Theda (Ed.) (1995) **Sociology's Historical Imagination**: **Vision and Method in Historical Sociology**, Camridge University Press.

52. Zizek, Slavoj (Ed.) (1997) **Mapping Ideology**, London and New York: Verso.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]